



مرکز تحقیقات اسلامی

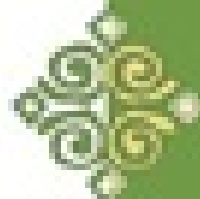
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



فخر و دلالت

تکون داشت استاد اعظم و زعيم بزرگ جهان اسلام
مرحوم آيت الله العظمى بروجردى (علیه السلام)

استاد الله صافى



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فخر دوران نکوداشت استاد اعظم و زعيم بزرگ جهان اسلام مرحوم آيت الله العظمي بروجردي اعلي الله مقامه

نويسنده:

آيت الله العظمي لطف الله

ه صافي گلپايگاني^ه

ناشر چاپي:

دفتر آيت الله لطف الله صافي گلپايگاني

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	فخر دوران نکوداشت استاد اعظم و زعيم بزرگ جهان اسلام مرحوم آيت الله العظمى بروجردى اعلى الله مقامه
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۲	مقدمه ناشر
۲۴	پیام به مناسبت سالروز رحلت آیت الله العظمی بروجردی اعلى الله مقامه
۲۴	اشاره
۲۶	نمونه ای از مکارم و فضایل
۲۶	اشاره
۲۶	بیم از خداوند
۲۶	دوری از دنیاطلبی
۲۷	تجلی صفات متقین
۲۷	دقت در صرف بیت المال
۲۷	ساده زیستی
۲۷	احترام به بزرگان
۲۸	اهتمام به مستحبات
۲۸	احترام به خادمان دین
۲۸	دفاع از مکتب
۲۸	مقام والای علمی
۲۸	اشاره
۲۹	تسلط بر آرای فِرَق و مذاهب
۲۹	تسلط بر علم رجال
۲۹	نمونه ای از احترام علمای فِرَق به ایشان

۳۰	دفاع از حق بدون مجامله و تعارف
۳۰	مورد احترام دانشمند مسیحی
۳۱	نمونه تعبد تام
۳۱	لزوم تجلیل از شخصیت استاد
۳۱	سخن یکی از بزرگ ترین علمای مصر در ارتحال ایشان
۳۲	دفتر خاطرات
۳۲	اشاره
۳۴	شناخت رجال الهی از بهترین ابزار تهذیب نفس
۳۴	صفات بارز آیت الله العظمی آقای بروجردی (قدس سره)
۳۵	همراهی مؤلف و برادر بزرگوار ایشان در جلسات درس معظم له
۳۶	تصمیم بر نوشتن خاطراتی از استاد
۳۶	چند خاطره
۳۶	اشاره
۳۷	ابعاد اخلاقی معنوی
۳۷	باور عمیق به خداوند و قیامت
۳۷	شوق به شهادت
۴۰	زهد و ساده زیستی
۴۱	نگرانی از مسئولیت خطیر مرجعیت و تقسیم بیت المال
۴۲	عدم مجامله و تعارف با اشخاص در امر حق
۴۳	ادب و احترام نسبت به بزرگان
۴۴	ادب نسبت به شیخ طوسی (قدس سره)
۴۴	تجلیل از مؤسس حوزه
۴۵	دلجویی از همراهان به هنگام ناراحتی
۴۶	بوسیدن دست یکی از سادات بعد از جلسه درس
۴۷	اقتدای ملائکه در نماز به سید بحر العلوم
۴۹	مبارزه با غلو و عرفان های اصطلاحی

۴۹	ناراحتی ایشان از ترجمه فارسی اسفار
۵۰	مراقبت بر پرهیز از غلو در امور اعتقادی
۵۲	احترام علمای ادیان و فرقی به ایشان
۵۲	ماجرای جورج جرداق مسیحی و اهدای کتاب «لامام علی صوت العداله الانسانيه» به معظم له
۵۷	سادگی و هیبت معظم له و نمونه هایی از احترام علمای فرقی به ایشان
۵۹	اظهار استبصار یکی از رجال اهل سنت نزد ایشان
۶۰	اهتمام به تقریب مذاهب
۶۲	دیدار رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل و سوالات ایشان
۶۳	دیدار نمایندگان پادشاه اردن و هدیه قرآن
۶۶	عدم پذیرش ملک سعود پادشاه عربستان و ارسال نامه در جواب ایشان
۶۸	مواضع سیاسی مذهبی
۶۸	نگرانی از انحطاط اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان
۷۰	اعتراض در به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه ایران
۷۱	نمونه هایی از واکنش معظم له در مقابل ضربه به میانی اسلام
۷۲	نمونه اول: واکنش به ولایتعهدی اشرف
۷۵	نمونه دوم: واکنش در برابر قانون اصلاحات ارضی
۷۹	نمونه سوم: واکنش به رژه دختران در برابر شاه
۷۹	نمونه چهارم: واکنش به اعدام یک مسلمان در برابر قتل شخص بهایی
۸۲	نمونه پنجم: واکنش به شیفتگی یکی از سران به ملی گرایی
۸۳	مبارزه با ملی گرایی
۸۴	مطالعه برخی از نشریات و دقت نسبت به مطالب آن
۸۶	مصاحبه مجله حوزه
۸۶	اشاره
۸۸	خصوصیات شیوه اجتهاد
۸۸	اشاره
۸۸	اطمینان بخشی

۸۹	مطالعه عمیق و تتبع وسیع
۸۹	سبک استنباط
۸۹	اشاره
۹۱	تسلط بر علم رجال
۹۱	تسلط بر علم انساب
۹۲	تسلط بر اقوال و فتاوی عامه
۹۲	تأثیر تسلط بر اقوال عامه در استنباط
۹۳	تسلط بر علم اصول
۹۳	اشاره
۹۳	استفاده کم از اصول عملیه
۹۳	تقریر خاص دلیل انسداد
۹۴	ابتکار در موضوع علم اصول
۹۴	پرداختن به مباحث مهم اصول
۹۵	تقریرات فقه و اصول استاد
۹۵	اشاره
۹۵	رساله ارث الزوجه
۹۶	روابط علمی با استاد
۹۶	اشاره
۹۶	دستور نوشتن منتخب الاثر
۹۶	مقاله ای در ردّ بودایی بودن اسلام
۹۷	رساله حول الاستسقام بالازلام
۹۸	تأثیر سبک استنباط معظم له بر حوزه های علمیه
۹۸	مراجعه به احادیث و اصول اولیه
۹۸	بررسی سیر اقوال در مسائل
۹۹	تتبع زیاد در رجال
۹۹	سخن امام خمینی(قدس سره) درباره درس فقه معظم له

- ۱۰۰ مطالعه و تحقیق بسیار
- ۱۰۰ ادب در برابر بزرگان و فقها
- ۱۰۰ اشاره
- ۱۰۰ احترام به صاحب تأسیس الشیعه
- ۱۰۲ احترام به قرآن
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ دگرگون شدن در هنگام تلاوت قرآن
- ۱۰۲ نحوه برخورد با قرآن هدیه یکی از سران عرب
- ۱۰۲ احترام به کتب فقه و حدیث
- ۱۰۳ احترام به حکم فقها
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۳ پذیرفتن حکم آیت الله اصطهباناتی در تحریم امتحان
- ۱۰۴ احترام بزرگان به حکم حاکم از زبان معظم له
- ۱۰۴ قبول حکم آیت الله کاشانی (رحمه الله) در قتل رزم آرا
- ۱۰۵ عزت حوزه و مرجعیت
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ احترام رئیس جامع الازهر به نامه معظم له
- ۱۰۶ ترجمه و چاپ کتاب جورج جرداق به دستور معظم له
- ۱۰۸ ابعاد والای معنوی
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ عدم چاپ تألیفات در زمان حیات به سبب دوری از شهرت
- ۱۰۸ نمونه ای از ارادت فوق العاده به ائمه (علیهم السلام)
- ۱۰۹ مقید به عبادات
- ۱۰۹ نمونه ساده زیستی
- ۱۱۰ جلوگیری از خشم
- ۱۱۰ دوری از مرجعیت

- ۱۱۰ اجتناب از خودپسندی
- ۱۱۱ نمونه ای از احترام طبقات مختلف
- ۱۱۱ عدم معرفی فعالیت ها و اقدامات ایشان
- ۱۱۱ احتیاط در فتوا دادن
- ۱۱۲ نمونه ای از هوشیاری سیاسی اجتماعی
- ۱۱۳ عارف به عرفان حقیقی
- ۱۱۳ عرفان برگرفته از قرآن و معارف اهل بیت(علیهم السلام)
- ۱۱۴ ریاضات شرعیه
- ۱۱۴ رد سیروسلوک متصوّفه و غلوآمیز
- ۱۱۵ دوری از اصطلاحات عرفان های مصطلح
- ۱۱۵ مبارزه با فرق ضاله
- ۱۱۵ تجسم تسلیم خالص به شرع
- ۱۱۶ نمونه ای از رد غلو و مطالب خلاف
- ۱۱۶ ترک مطالعه مثنوی
- ۱۱۷ اکتفا به مفاهیم شرعی در سیروسلوک
- ۱۱۸ مصاحبه مجله نقد و نظر
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۲۰ ریشه یابی دلیل انسداد
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس
- ۱۲۱ ریشه یابی دلیل انسداد
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس
- ۱۲۱ خاستگاه دوم بحث دلیل انسداد در جلسه درس
- ۱۲۱ تقریر دلیل انسداد
- ۱۲۴ اطلاع بر اقوال علمای عامه

- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی (قدس سره) به امر معظم له
- ۱۲۵ تمسک کم به اصول عملیه
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ تأکید بر نیاز فقیه به علم اصول
- ۱۲۶ اطمینان بیشتر با عمل به روش استنباطی معظم له
- ۱۲۶ رواج کتب قدمای شیعه به سبب تدریس ایشان
- ۱۲۶ نقش علم رجال در اجتهاد
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ ابتکار معظم له در طبقه بندی رجال
- ۱۲۸ کتاب نامه
- ۱۳۲ آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه
- ۱۴۱ درباره مرکز

فخر دوران نکوداشت استاد اعظم و زعيم بزرگ جهان اسلام مرحوم آيت الله العظمى بروجردى اعلى الله مقامه

مشخصات کتاب

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298 -

عنوان و نام پدیدآور: فخر دوران نکوداشت استاد اعظم و زعيم بزرگ جهان اسلام مرحوم آيت الله العظمى بروجردى اعلى الله مقامه / لطف الله صافی.

وضعیت ویراست: ویراست 2.

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آيت الله العظمى حاج شيخ لطف الله صافی گلپایگانی، 1394.

مشخصات ظاهری: 120 ص. : جدول.؛ 5/14 (عَلَيْهِ السَّلَام) 5/21 س م.

شابک: 978-600-7854-05-1

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه ص. [119]-120.

موضوع: بروجردی، سید حسین، 1253 - 1340.

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آيت الله العظمى حاج شيخ لطف الله صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: 3/BP55/ب4ص2 1394

رده بندی دیویی: 297/998

شماره کتابشناسی ملی: 4023073

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

فخر دوران

نکوداشت استاد اعظم و زعيم بزرگ جهان اسلام

مرحوم آيت الله العظمى بروجردى اعلى الله مقامه

ص: 2

مقدمه ناشر. 11

پیام به مناسبت سالروز رحلت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه 13

نمونه ای از مکارم و فضایل.. 15

بیم از خداوند. 15

دوری از دنیاطلبی.. 15

تجلی صفات متقین.. 16

دقت در صرف بیت المال. 16

ساده زیستی.. 16

احترام به بزرگان.. 16

اهتمام به مستحبات.. 17

احترام به خادمان دین.. 17

دفاع از مکتب... 17

مقام والای علمی.. 17

تسلط بر آرای فریق و مذاهب... 18

تسلط بر علم رجال. 18

نمونه ای از احترام علمای فریق به ایشان.. 18

دفاع از حق بدون مجامله و تعارف.. 19

مورد احترام دانشمند مسیحی.. 19

نمونه تعبد تام.. 20

لزوم تجلیل از شخصیت استاد. 20

سخن یکی از بزرگ ترین علمای مصر در ارتحال ایشان.. 20

دفتر خاطرات.. 21

شناخت رجال الهی از بهترین ابزار تهذیب نفس.... 23

صفات بارز آیت الله العظمی آقای بروجردی (قدس سره). 23

همراهی مؤلف و برادر بزرگوار ایشان در جلسات درس معظم له. 24

تصمیم بر نوشتن خاطراتی از استاد. 25

چند خاطره. 25

ابعاد اخلاقی معنوی.. 26

باور عمیق به خداوند و قیامت.. 26

شوق به شهادت.. 26

زهد و ساده زیستی.. 29

نگرانی از مسئولیت خطیر مرجعیت و تقسیم بیت المال. 30

عدم مجامله و تعارف با اشخاص در امر حق.. 31

ادب و احترام نسبت به بزرگان.. 32

ادب نسبت به شیخ طوسی (قدس سره). 33

تجلیل از مؤسس حوزه 33

- دلجویی از همراهان به هنگام ناراحتی.. 34
- بوسیدن دستِ یکی از سادات بعد از جلسه درس... 35
- اقتدای ملائکه در نماز به سید بحرالعلوم. 36
- مبارزه با غلو و عرفان های اصطلاحی.. 38
- ناراحتی ایشان از ترجمه فارسی اسفار 38
- مراقبت بر پرهیز از غلو در امور اعتقادی.. 39
- احترام علمای ادیان و فرق به ایشان.. 41
- ماجرای جورج جرداق مسیحی و اهدای کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» به معظم له 41
- سادگی و هیبت معظم له و نمونه هایی از احترام علمای فرق به ایشان.. 46
- اظهار استبصار یکی از رجال اهل سنت نزد ایشان.. 48
- اهتمام به تقریب مذاهب.. 49
- دیدار رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل و سؤالات ایشان.. 51
- دیدار نمایندگان پادشاه اردن و هدیه قرآن.. 52
- عدم پذیرش ملک سعود پادشاه عربستان و ارسال نامه در جواب ایشان.. 55
- مواضع سیاسی مذهبی.. 57
- نگرانی از انحطاط اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان.. 57
- اعتراض در به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه ایران.. 59
- نمونه هایی از واکنش معظم له در مقابل ضربه به مبانی اسلام. 60
- نمونه اول: واکنش به ولایتعهدی اشرف.. 61

نمونه دوم: واکنش در برابر قانون اصلاحات ارضی .. 64

نمونه سوم: واکنش به رژه دختران در برابر شاه 68

نمونه چهارم: واکنش به اعدام یک مسلمان در برابر قتل شخص بهایی .. 68

نمونه پنجم: واکنش به شیفتگی یکی از سران به ملی گرایی .. 71

مبارزه با ملی گرایی .. 72

مطالعه برخی از نشریات و دقت نسبت به مطالب آن .. 73

مصاحبه مجله حوزه. 75

خصوصیات شیوه اجتهاد. 77

اطمینان بخشی .. 77

مطالعه عمیق و تتبع وسیع .. 78

سبک استنباط .. 78

تسلط بر علم رجال. 80

تسلط بر علم انساب .. 80

تسلط بر اقوال و فتاوی عامه. 81

تأثیر تسلط بر اقوال عامه در استنباط .. 81

تسلط بر علم اصول .. 82

استفاده کم از اصول عملیه. 82

تقریر خاص دلیل انسداد. 82

ابتکار در موضوع علم اصول. 83

پرداختن به مباحث مهم اصول. 83

- تقریرات فقه و اصول استاد. 84
- رساله ارث الزوجه. 84
- روابط علمی با استاد. 85
- دستور نوشتن منتخب الاثر. 85
- مقاله ای در ردّ بودایی بودن اسلام. 85
- رساله حول الاستسقام بالازلام.. 86
- تأثیر سبک استنباط معظم له بر حوزه های علمیه. 87
- مراجعه به احادیث و اصول اولیه. 87
- بررسی سیر اقوال در مسائل.. 87
- تتبع زیاد در رجال. 88
- سخن امام خمینی (قدس سره) درباره درس فقه معظم له. 88
- مطالعه و تحقیق بسیار. 89
- ادب در برابر بزرگان و فقها 89
- احترام به صاحب تأسیس الشیعه. 89
- احترام به قرآن.. 91
- دگرگون شدن در هنگام تلاوت قرآن.. 91
- نحوه برخورد با قرآن هدیه یکی از سران عرب.. 91
- احترام به کتب فقه و حدیث... 91
- احترام به حکم فقها 92
- پذیرفتن حکم آیت الله اصطهباناتی در تحریم امتحان.. 92

- احترام بزرگان به حکم حاکم از زبان معظم له. 93
- قبول حکم آیت الله کاشانی (رحمه الله) در قتل رزم آرا 93
- عزت حوزه و مرجعیت... 94
- احترام رئیس جامع الازهر به نامه معظم له. 95
- ترجمه و چاپ کتاب جورج جرداق به دستور معظم له. 95
- ابعاد والای معنوی... 97
- عدم چاپ تألیفات در زمان حیات به سبب دوری از شهرت.. 97
- نمونه ای از ارادت فوق العاده به ائمه (علیهم السلام).. 97
- مقید به عبادات.. 98
- نمونه ساده زیستی.. 98
- جلوگیری از خشم. 99
- دوری از مرجعیت... 99
- اجتناب از خودپسندی.. 99
- نمونه ای از احترام طبقات مختلف.. 100
- عدم معرفی فعالیت ها و اقدامات ایشان.. 100
- احتیاط در فتوا دادن.. 100
- نمونه ای از هوشیاری سیاسی اجتماعی.. 101
- عارف به عرفان حقیقی.. 102
- عرفان برگرفته از قرآن و معارف اهل بیت (علیهم السلام).. 102
- ریاضات شرعیه. 103

- رد سیروسلوک متصوّفه و غلوّ آمیز. 103
- دوری از اصطلاحات عرفان های مصطلح.. 104
- مبارزه با فرق ضاله. 104
- تجسم تسلیم خالص به شرع. 104
- نمونه ای از رد غلوّ و مطالب خلاف.. 105
- ترک مطالعه مثنوی.. 105
- اکتفا به مفاهیم شرعی در سیروسلوک.. 106
- مصاحبه مجله نقد و نظر. 107
- ریشه یابی دلیل انسداد. 109
- خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس.... 109
- خاستگاه دوم بحث دلیل انسداد در جلسه درس.... 110
- تقریر دلیل انسداد. 110
- اطلاع بر اقوال علمای عامه. 113
- چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی (قدس سره) به امر معظم له. 113
- تمسک کم به اصول عملیه. 114
- تأکید بر نیاز فقیه به علم اصول. 114
- اطمینان بیشتر با عمل به روش استنباطی معظم له. 115
- رواج کتب قدماى شیعه به سبب سبک تدریس ایشان.. 115
- نقش علم رجال در اجتهاد. 115
- ابتکار معظم له در طبقه بندی رجال. 116

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظلله الوارف در یک نگاه. 121

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

مدرسه عظیم تشیع و مکتب عزیز اهل بیت (علیهم السلام) در مرور اعصار و قرون، فرزندگان و رجال عالی قدر و علمای عظیم الشانی پرورش داده است که هر کدام در عصر و زمان خود، از نواغ عالم انسانیت، خادمان حقیقی بینش و معرفت، و پاسداران دعوت انبیا به سوی خداوند جلّ و علا بوده اند.

یکی از این بزرگ تربیت شدگان معارف قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، استاد عظیم و محقق یگانه عصر مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی اعلی الله مقامه است.

اطّلاع بر فضایل، مناقب، سجایای علمی و اخلاقی آن بزرگ مرد تاریخ مکتب تشیع، آن هم از زبان شاگردی عالی مقام که از محضر افاضات آن جناب خوشه چینی ها نموده است می تواند راهبر و راهنمای ارزشمندی برای مشتاقان علم و فقاهاست باشد.

مجموعه پیش رو که برگرفته از پیام، خاطرات و مصاحبه های حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف طی چند سال

گذشته در نکوداشت استاد والامقام است، تقدیم خوانندگان عزیز می گردد. امید است که مورد قبول قطب عالم امکان حضرت بقیه الله الاعظم - ارواح العالمین له الفداء - قرار گیرد.

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی

ص: 12

پیام به مناسبت سالروز رحلت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه

اشاره

پیام به مناسبت سالروز رحلت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه⁽¹⁾

ص: 13

1- . این پیام در سیزدهم شوال المکرم سال 1432 هجری قمری، صادر شده است.

نمونه ای از مکارم و فضایل

اشاره

سیزدهم شؤال، سالروز رحلت مرحوم استاد اعظم حضرت آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه زعیم بزرگ شیعه است که در عصر خود، نمونه ممتاز و آسمانی از رجال ایمان، خداپرستی و خداخواهی و وجودش، سرشار از عقیده و توحید بود. آن فقیه عالی مقام، در اخلاق کریمه، بزرگی و بزرگواری به حق، یادگاری از جدّ بزرگوارش سبط اکبر (عَلَيْهِ السَّلَام) بود.

بیم از خداوند

جهات عظمت شخصیت، در وجود ایشان جمع شده بود؛ بزرگ ترین آنها بیم از خدا و حساب روز جزا بود؛ با تمام وجود، خدا را باور و به قیامت اعتقاد داشت.

دوری از دنیاطلبی

دنیاطلبی و ریاست خواهی در او دیده نمی شد. او خود می فرمود - و در صداقت و راستگویی او شکی نبود - :

«من یک قدم برای این مقام، یعنی مرجعیت و ریاست برنداشتم»

صفات‌ی که امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) برای هم‌ام از متقین برشمرد در او لمس می‌شد:

«فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ» (1).

دقت در صرف بیت المال

در صرف بیت المال، دقت فراوانی داشت، و می‌شود گفت که حتی دیناری به کسی برای غیر خدا نپرداخته بود.

شخصاً و برای حوائج شخصی خود، مثل لباس و بلکه غذا از سهم مبارک و بیت المال استفاده نمی‌کرد.

ساده زیستی

خانه و اندرون بیت او ساده، بی پیرایه و به فرش‌های کهنه - که شاید از گذشته به او ارث رسیده بود - مفروش بود.

احترام به بزرگان

به بزرگان گذشته و معاصر احترام می‌کرد.

ص: 16

1- . نهج البلاغه، خطبه 193، ص 303؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 159، صدوق، صفات الشیعه، ص 20، فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 438، مجلسی، بحار الانوار، ج 64، ص 315. «پرهیزکاران نسبت به بهشت مانند کسانی هستند که آن را دیده و به نعمت آن نایل شده باشند و نسبت به آتش مانند کسانی هستند که آن را دیده و در آن معذب شده باشند».

اهتمام به مستحبات

در اظهار حق و ابطال باطل، مسامحه و مجامله نمی نمود و رعایت امور و حقوقی که رعایت آنها از مستحبات و مکارم اخلاق و آداب بود کمال اهتمام را داشت.

احترام به خادمان دین

هرکس قدمی در راه خدا برداشته بود و مصدر خدمتی به دین و مذهب شده بود، نزد او احترامی خاص داشت. یاد دارم زمانی به پدر بزرگوارم (1) فرمود:

«من یک شب هم شما را فراموش نمی کنم».

دفاع از مکتب

در امر ترویج دین و دفاع از حدود و ثغور اسلام و مذهب، آنچه را در توان داشت انجام می داد. غم و غصه ای اگر برایش بود، همان فکر و اندیشه مسائل اسلامی بود.

مقام والای علمی

اشاره

در موقعیت علمی چنان بود که هر دانشمند و عالم و استادی به محضر او می رسید، شیفته او می شد.

ص: 17

1- . مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی (قدس سره).

تسلط بر آرای فریق و مذاهب

در مسائل علمی و اطلاع از آرای علمای مذاهب و فریق اسلامی، متبحرتر از خود آنها بود، مثل اینکه کتاب «خلاف» شیخ، (1) صفحه به صفحه اش پیش رویش حاضر باشد، سخن می گفت.

تسلط بر علم رجال

بر علم رجال و اسناد حدیث، تسلط و آگاهی خارق العاده داشت.

نمونه ای از احترام علمای فریق به ایشان

دانشمند معروف شیخ باقوری وزیر اوقاف مصر، در اثر یک ملاقات، چنان مجذوب او شد که همه تذکرات ایشان را به سمع اجابت شنید، و در ضمن نامه ای که از آنجا به عرض ایشان رساند، وعده انجام همه را داد و عبارتش نسبت به آن وعده ها این بود:

لا يَزَالُ يَخْلُدُ فِي كَيْانِي. (2)

مرحوم علامه شیخ محمدتقی قمی (3) می گفت: آن گاه که نامه حضرت آقا را به شیخ مجید سلیم (4) تسلیم می کردم، بر می خاست، می ایستاد، نامه را می گرفت و می بوسید، و نیز شیخ محمد شلتوت، (5)

ص: 18

1- منظور کتاب «الخلاف فی الاحکام» شیخ طوسی (قدس سره) است.

2- برای همیشه در روح و جان من ماندگار خواهد بود.

3- مؤسس دارالتقريب در مصر.

4- رئیس و شیخ اسبق الازهر.

5- رئیس و شیخ اسبق الازهر.

صاحب آن فتوای تاریخی هم برمی خاست و به احترام می ایستاد، و نامه را دریافت می کرد.

بی شک در عصر ایشان، در بین همه علمای فِرَق، کسی اعلم از ایشان در فقه فِرَق نبود.

دفاع از حق بدون مجامله و تعارف

آن بزرگوار در حفظ حدود مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در برابر همین اشخاص که به او کمال احترام را اظهار می کردند از حق و موضعی تنازل نمی کرد؛ چنان که وقتی شیخ شلتوت در تفسیری که می نوشت در تفسیر آیه (وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ) (1) سخن نابجایی گفته بود، در مقام ردّ بر او، به اینجانب امر فرمود تا جواب کافی و شافی طی رساله «حول الاستقسام بالازلام» نگاشتم و برای او ارسال کردند.

مورد احترام دانشمند مسیحی

از سوی دیگر مثل جورج جرداق دانشمند مسیحی، نویسنده کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة»، کتابش را طی نامه ای بسیار بلیغ و پر محتوا به ایشان اهدا نمود.

سیزدهم شوال، سالروز رحلت چنین شخصی است که عظمت های وجودی اش همه افتخار آفرین بود و اسوه ای ستودنی برای علما و شیعیان.

ص: 19

1- . مائده، 3. «وقسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه های تیر مخصوص بخت آزمایی».

در تشریح و تعبد تام و التزام به احکام، عبادت، دعا، محاسبه نفس، توجه به خدا، استغفار و توبه و تعظیم شعائر و سنت ها، از جمله سوگواری و مراسم عزاداری حسینی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و عاشورا، در همه مَثَل و نمونه بود.

لزوم تجلیل از شخصیت استاد

باید این روز و این شخصیت و تاریخ حیاتش، همیشه زنده نگه داشته شود و برای همه سرمشق باشد.

سخن یکی از بزرگ ترین علمای مصر در ارتحال ایشان

و این مقاله را با سخن یکی از بزرگ ترین علمای مصر که در ارتحال ایشان نوشته بود به پایان می رسانم:

أَغْدَقَ اللَّهُ عَلَيَّ جَدِّهِ الطَّاهِرِ مِنْ سَحَابِ رِضْوَانِهِ وَبَعَثَهُ فِي زُمْرَةِ جَدِّهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. (1)

وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ مَاتَ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

ص: 20

1- . محمّد محمّد المدنی، مجله رساله الإسلام، السنه 13، رجب 1380ق، شماره 1، ص101. خدا بر قبر او از ابرهای خشنودی خود باران رحمت ببارد و او را در جمع و گروه جدّ بزرگش قرار دهد آن که خدا او را رحمت بر عالمیان فرستاد و خاندان پاک و پاکیزه او که درود و سلام خدا بر آنان باد.

1- . خاطرات این دفتر حدود چهل سال بعد از فوت زعیم عالی قدر شیعه توسط معظم له به رشته تحریر درآمده است.

شناخت رجال الهی از بهترین ابزار تهذیب نفس

تاریخ رجال و مردان بزرگ و شخصیت های الهی، پارسا، پرهیزکار، بااخلاص و خیرخواه جامعه، و طرف دار و حامی محرومان و مستضعفان، و صاحبان خصایص انسانی و اسلامی دیگر، برای همگان یکی از بهترین وسایل آگاهی و بینش و اصلاح افکار و تهذیب اخلاص و نیل به ترقی و کمال است.

صفات بارز آیت الله العظمی آقای بروجردی (قدس سره)

در زمان ما و در قرن حاضر، مردی بزرگ، بااراده و باایمان، خدایی، مخلص، موحد و یکتاپرست، فقیه متبحر، و یگانه در علوم اسلامی که عزت اسلام و مسلمین و اعلاسی کلمه الله و ابلاغ رسالت جهانی اسلام را نصب العین خود قرار داده بود، و عمر با برکت خویش را در احیای معارف قرآن و آثار اهل بیت (علیهم السلام) و برنامه تمسک به ثقلین سپری کرده بود، و در هر موقف و مقامی مواضع مشکوره و خدایسند داشت، مرجع بزرگ و فقیه عصر و زعیم عالی قدر آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی اعلی الله مقامه بود.

او به حق، مسند مرجعیت را زینت افزا بود. همه، علم، فقه، تقوا، عدالت، زهد، ایمان، خداباوری و خداترسی او را می ستودند.

همراهی مؤلف و برادر بزرگوار ایشان در جلسات درس معظم له

این حقیر و برادر عالم و بزرگوارم، مرحوم آیت الله آقای حاج آقا علی صافی (رحمه الله) از آغاز استقرار ایشان در قم و زعامت حوزه علمیه تا پایان عمر شریف ایشان، در خلوت و جلوت، در مجلس درس، در مجالس استفتاء و اغلب مجالس ایشان - که همه پربار و پرفایده بود- حضور داشته و استفاده می کردیم.

ایشان، از همان روزهای اول ورود آن مرد بزرگ به قم، و حقیر هم چند ماه بعد، پس از بازگشت از نجف اشرف به حکم «چشم مسافر چو بر جمال تو افتد»، عزم رحیل مراجعتم به نجف اشرف، بدل به اقامت در قم شد.

حاصل اینکه این افتخار حاصل شد تا در جلسات و نشست هایی که آقا داشتند حضور داشته، و مورد عنایت خاص و توجه ایشان قرار بگیرم، و مراحمشان همواره مبذول و تشویق و تأییدات علمی آن بزرگوار نیز همیشه شامل حال من بود. ایشان علاقه مند بودند که مجالس ایشان به خصوص جلسات درس و استفتاء از ما فوت نشود.

در این رشته اگرچه سخن گفتن بیش از این، ذکر محامد، مکارم اخلاق و مقامات بلند علم و عمل آن مرد خدا است بسا متضمن تزکیه نفس می شود، اما کلام را کوتاه می کنم.

آنچه که باعث تأسف شدید است اینکه در این مدت طولانی که سعادت کسب فیض این محضر قدسی برای من فراهم بود از یادداشت کردن و نوشتن گزارش همه روزه و جلسات یومیّه که حاوی نکات علمی و دقائق اخلاقی، تربیتی، تاریخی، سیاسی و فواید مهم و گران بها بود غفلت نمودم، درحالی که این گزارش ها می توانست مجموعه ای بزرگ از معارف اسلامی در همه رشته ها باشد، اما موفقیت حاصل نشد.

به هر جهت این غفلت یا به دلیل اشتغالات علمی و تحصیلی، و یا ناشی از عدم توجه به این نکته مهم بود که این یادداشت در درازمدت از آثار مهم و باقی ماندنی خواهد شد.

چند خاطره

اشاره

به هر حال، اکنون پس از گذشت بیش از چهل سال از رحلت آن استاد جلیل القدر، بر آن شدم که آنچه در گزارش های آن جلسات اتفاقاً به مناسبتی به خاطرم برسد یادداشت نمایم، باشد که به مقتضای:

«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»⁽¹⁾.

مشمول رحمت الهی گردیده و به اجر و ثواب نایل شوم.

ص: 25

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 90، ص 439؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 5، ص 275. «هنگام یاد کردن صالحان رحمت نازل می شود».

باور عمیق به خداوند و قیامت

از خوف خدا نمونه ای از جدش حضرت امام مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. با یاد خدا و روز قیامت، بی اختیار گریه می کرد.

خدا را به حقیقت دل باور داشت، و مقام «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»⁽¹⁾ را دریافته بود.

اجمالاً هر کس با ایشان از راه تذکر مسئولیت الهی و حساب و کتاب قیامت وارد می شد، قلب ایشان را مالک می شد و ایشان به بیم از اینکه مبدا نسبت به او کوتاهی کرده باشد عذرخواهی می نمود.

آخرت را می دید، و برای خدا غضب می کرد، و برای او تواضع و فروتنی می نمود.

شوق به شهادت

روزی از روزهای ماه مبارک رمضان در خدمت آن مرجع بزرگ مشرف بودم. مرحوم آیت الله العظمی آقای گلپایگانی (قدس سره) برای دیدار آن بزرگوار تشریف آوردند.

مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی به ایشان علاقه خاص و احترامی بسزا داشتند. آقا هم ایشان را احترام می کردند و با وجود کهولت سن، به احترام ایشان بر می خاستند.

ص: 26

1- . نهج البلاغه، خطبه 193، ص 303. «آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ بود؛ پس هرچه جز اوست در دیده هایشان خرد نمود».

بعد از تعارفات، آقا قریب به این مضامین فرمودند که: من هر وقت این آیه را می خوانم از اینکه شهادت نصیبم نشده متأسف می شوم:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ). (1)

وعلت تأسفشان را این طور بیان کردند که وقتی علمای اعلام به ریاست مرحوم حاج آقا نورالله اصفهانی (قدس سره) در قم برای مخالفت با برنامه های ضد اسلامی رضاخان پهلوی - که برخی را به صورت های فریبنده اظهار، و بخش های دیگری را اظهار نکرده بود - اجتماع کرده بودند، و در واقع یک حرکت قوی و مصمم برای حذف پهلوی یا کنترل او ایجاد شده بود، و مرحوم آیت الله حاج آقا نورالله شجاعانه آن را پیگیری، رهبری و تعقیب می فرمود، توقع این بود که مراجع نجف اشرف به این نهضت بپیوندند و آن را تأیید و یاری نمایند.

مراجع نجف اشرف نیز چنان صلاح دیده بودند که مرحوم آیت الله بروجردی - که در آن وقت ظاهراً پس از مراجعت از سفر حج در نجف مشرف بودند و عازم ایران بوده اند - به عنوان حوزه نجف و سایر مراجع، به قم بروند و به آنها بپیوندند.

ص: 27

1- . توبه، 38. «ای کسانی که ایمان آورده اید چرا هنگامی که به شما گفته می شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید بر زمین سنگینی می کنید (و سستی به خرج می دهید)، آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده اید؟ با اینکه زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست».

وقتی به ایشان پیشنهاد می‌نمایند، آقا به قرآن کریم استخاره نموده بودند که این آیه در جواب استخاره آمده بود و ایشان از این آیه استفاده کرده بودند که این اقدام و حرکت به این عنوان، هم نَفَر و حرکت فی سبیل الله است، و هم فی الجملة متضمن بشارت شهادت است.

به همین خاطر قبول کردند، ولی به جهاتی، آقایان از این اقدام منصرف شده بودند و آقا شخصاً به عنوان مراجعت به ایران و بروجرد و بعد از خاتمه نهضت قم و شهادت مرحوم حاج آقا نورالله از نجف حرکت می‌کنند، ولی به دستور رضاخان و دولت وقت، ایشان را در مرز، دستگیر و به تهران می‌برند، و در آنجا تحت نظر نگاه می‌دارند که شرحی جداگانه دارد.

به همین خاطر آقا که ظاهراً همان روز این آیه را تلاوت کرده بودند، غمشان از عدم نیل به فوز شهادت تازه شده بود.

به راستی متأسف بودند و آرزوی شهادت داشتند. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (قدس سره) قدری ایشان را دلداری دادند و بشارت دادند.

حقیر نیز مفصل خدمات بزرگ ایشان را در حفظ آثار، ترویج دین و احیای مکتب تشیع یکایک بر شمردم، و ثواب هریک از آنها را بیشتر از شهادت فی سبیل الله تعالی دانستم، و خلاصه تا حدّی از تأسف ایشان کاسته شد، ولی رغبت و میل ایشان در آن حال به شهادت، صادقانه و جدّی و صمیمی بود.

سیره مرحوم سید استاد اعلی الله مقامه در معاش، خوراک و پوشاک بسیار ساده بود. تقریباً به «اقل ما یَنبَسِرُ لَهُ مِنَ الْحَلَالِ الْوَاقِعِ»⁽¹⁾ اکتفا داشت.

با همان عواید مختصری که از ملک موروثی که در بروجرد داشت می گذراند، حتی با اینکه نان پخت قم به خصوص سنگک بسیار مرغوب و باب طبع شخص سالمندی مثل ایشان بود و با اینکه آردی که از گندم ملک شخصی خودشان بود مطلوب نبود، و موافق با طبع و مزاجشان نبود، و مکرر به ایشان پیشنهاد و اصرار می شد که از همین نان سنگک نانوائی ها استفاده کنند قبول نمی فرمود، و نان خورش ایشان هم بسیار ساده بود، حتی گفته می شد گاهی غذای ایشان نان و کالجوش - کشک جوشانده شده - بود.

لباسشان نیز از پول حلال تهیه می شد، و به طور کلی از سهم مبارک امام (عَلَيْهِ السَّلَام) برای مصارف شخصی استفاده نمی نمودند، و حتی گاهی که بعضی از آقایان اهل علم به مناسبتی، مثل بازگشت از مشهد مقدس یا نجف اشرف عبایی می آوردند قبول می کردند، ولی دستور می دادند که آنها را به دیگران بدهند، چون این احتمال بود که این تحفه ها از سهم مبارک امام (عَلَيْهِ السَّلَام) خریداری شده باشد.

حقیر یک روز دیدم که در مجلس درس در مدرسه فیضیه شرکت کرده بودند در حالی که عبایشان کاملاً پاره بود و وصله کردن هم ممکن نبود.

ص: 29

1- . کمترین چیز ممکن از حلال واقعی.

خلاصه در معاش و لباس و غذا مثل معمول مردم و مصداقی از مصادیق زهد اسلام بودند.

نگرانی از مسئولیت خطیر مرجعیت و تقسیم بیت المال

آقا از مسئولیت خطیری که به عنوان مرجعیت و زعامت روحانیت بر عهده داشتند سخت نگران حال خود بودند.

از هر جهت می ترسیدند و مواظب و مراقب اطراف و جوانب بودند که سالی پس از تعطیلات تابستان از گلپایگان مراجعت نموده و به اتفاق حضرت آقای اخوی خدمت آقا رسیدیم.

معمولاً اگر مجلس خلوت بود آقا از رویدادهایی که در مدت غیبت ما واقع شده بود ما را مطلع می فرمودند.

در آن روز بسیار اظهار تأثر و نگرانی می نمودند.

وقتی از علّت نگرانی و ناراحتی پرسیدیم، فرمودند که: از این پول ها (یعنی مسئولیت این پول ها) که می دهم.

ما گمان کردیم پول هایی را می فرمایند که خارج از شهر به مناسبت هایی می پردازند. عرض شد که این امور از لوازم مرجعیت است و در محل خود، به مورد است.

فرمودند:

«نه، این شهریه را که می دهم».

عرض کردیم:

اگر بنا باشد که به افراد مستحق برسد آنها در همین افرادی

ص: 30

هستند که شهریه دریافت می نمایند؛ و خلاصه، محل پرداختش شهریه است.

کتابی را که در آن ایام از یکی از معاریف منتشر شده بود و در کنارشان بود برداشتند و فرمودند:

«اگر من شهریه بدهم و این حوزه اقامه شود و مثل این کتاب در آن تألیف شود من جواب خدا یا جواب آقا حضرت صاحب الأمر - ارواحنا له الفداء - را چه بدهم.

متأسفانه در این کتاب در ارتباط با عقاید، بعضی نقاط ضعیف و از سوی بسیاری مورد استقبال قرار گرفته بود که متوجه این نکات و انحرافات که بعضی نوشته ها از معارف قرآن کریم و هدایت اهل بیت (علیهم السلام) نیستند و اکنون هم در دست ها هست».

ایشان نگران تأثیر این کتاب ها در حوزه و در جامعه بودند، و در مناسبت هایی نگرانی خود را اظهار و خط و راه را ارائه می دادند.

عدم مجامله و تعارف با اشخاص در امر حق

آنجا که پای دین و مسائل دینی به میان می آمد، در تأیید حق و ابطال باطل کوتاهی نمی کردند، و به مجامله و ملاحظه اشخاص و رنجیدن آنها اهمیت نمی دادند.

چنان که در موقعی که مشهد مقدس مشرف بودند یکی از وعظ معروف در مجلس عمومی، مطلبی را به اشتباه گفته بود، وقتی آقا عکس العمل نشان داده و در مقام تذکر او برآمده بودند، اصحاب و اشخاصی که نزدیک بودند

شاید برای اینکه آن واعظ نرنجد یا به هر جهت دیگری، در مقام این برآمده بودند که پس از منبر به او تذکر می دهیم.

آقا فرموده بودند:

«آن واعظ، این مطلب را بر سر منبر علناً می گوید، و بسا مردم از آن به اشتباه بیفتند، و شما می گوئید بعد از منبر به خودش تذکر می دهید! نه، همین حالا باید به او تذکر بدهید که خودش اشتباهش را تصحیح نماید».

و همین کار هم انجام شد.

ادب و احترام نسبت به بزرگان

یکی از صفات عالی و ممتاز آن فقید عظیم، احترامی بود که از علما و بزرگان اسلام، مخصوصاً در درس رعایت می کردند.

برخی اگر اشکالی در مسأله ای به بعضی دیگر داشته باشند گاه چنان ارائه می شود که اشکال کننده موقعیت برتر علمی خود را نشان می دهد، و گاه با اظهار تعجب از کسی که به او اشکال می شود اشکال را طرح می نماید، و خلاصه اگرچه اشکال کننده هم به این قصد نباشد، طرح اشکال را چنان می نماید که خودنگری و خودنمایی جلوه می کند، اما آن مرد بی ادعا و فروتن - که همگان را بزرگ و خود را حقیر می شمرد- با عذرخواهی هایی که می کرد، شخصی را که به او اشکال علمی می نمود در اشتباه معذور می شمرد، مثلاً اگر نسبت به شیخ طوسی حرفی داشت می فرمود:

ص: 32

«شیخ دارای چنان مقامی در علم است که اگر اشتغالات علمی او را در مسائل علوم اسلامی اندازه گیری کنیم سهم این مسأله در اشغال وقت او مثلاً چند دقیقه بیشتر نمی شود، و باوجود این همه تحقیقات و افادات در علوم متنوع، هزارها مسأله از ایشان به یادگار مانده و امروز برای ما مورد استفاده است».

این احترام ایشان از علما نه فقط از قدمای اصحاب و امثال شیخ طوسی، مفید، محقق و علامه بود، بلکه نسبت به معاصرین همین روش را داشت، و مقام علمی آنها را می ستود، و در مقام نقل اقوال آنها و ردّ بر آنها مواظب بود که در ذهن شنونده از قدر و منزلت آنها چیزی کاسته نشود، و کلمه ای که موهم تحقیر باشد بر زبانش جاری نمی شد.

تجلیل از مؤسس حوزه

وقتی در مباحثه، مطلبی از کتاب «صلاه» مرحوم مؤسس حوزه علمیه قم آیت الله حائری (قدس سره) مطرح شد، آقا به آن کتاب مراجعه کرده بودند. سپس در مجلس درس در اصل مسأله موضوع بحث، از آن مرحوم و از کتاب «صلاه» ایشان به این عبارت تجلیل کردند:

«کم کتابی را مثل این کتاب قلیل اللفظ و کثیرالمعنی دیده ام».

این گونه صفات، صفاتی است که فقط مردان خدا و تربیت شده و فارغ از اوهام برتری جویی و خودنگری دارا هستند.

آنها که همواره این آیه کریمه را در برابر خود می بینند:

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (1).

و او را می توانم بگویم از کسانی بودند که «لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا وَلَا فَسَادًا» اعلی الله مقامه فی الجنة.

دلجویی از همراهان به هنگام ناراحتی

یک روز - شاید در همین دو سه سال پایان عمر شریف و پربرکشان- در جلسه استفتاء مسأله ای مطرح شد.

آقا اظهار نظر فرمودند و حقیر، ایرادی عرض کردم، و کلام ردّ و بدل شد.

آقا فرمودند مثلاً به این تعبیر که من پیر شده ام اشاره به اینکه حال بحث ندارم.

همین، و بیش از این نفرمودند، ولی این هم از ایشان به حقیر، حالت اعتراض گونه ای داشت.

بنده ناراحت شدم و سکوت کردم. کار خلافی کردم یا نه، روز دیگر به اتفاق حضرت آقای اخوی در جلسه استفتاء یک یا دو جلسه شرکت نکردم.

آن مرد بزرگ و آن عنصر سیادت و اخلاق در مقام دلجویی از حقیر برآمدند.

ص: 34

1- . قصص، 83. «این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است».

مرحوم حاج احمد خادمی پیشکار مخصوص خود را فرستادند به این بیان که با آن همه سوابق که با مرحوم والدتان دارم و با این همه سوابق و به تعبیر من حقوق بزرگی که به شما دارم این عکس العمل سزاوار نبود.

به هر حال امر فرموده بودند که مرا به خدمتشان ببرد. وقتی شرفیاب محضرشان شدم دو مرتبه فرمودند:

«من عذر می خواهم».

حقیر که به شدت شرمنده شده بودم، دست مبارکشان را بوسیدم، و عرض کردم که این اظهار لطف و عذرخواهی از مثل شما بیشتر مرا تحت تأثیر قرار می دهد (البته عین الفاظ نیست و مضمون آن است).

حقیر، اکنون هم در برابر روح بزرگ آن مرحوم احساس شرمندگی می کنم و الطاف او را سپاسگزارم. اللهم اجره عن الإسلام والمسلمین خیر جزاء المحسنین.

بوسیدن دست یکی از سادات بعد از جلسه درس

یک روز در خدمت آقا که پیاده برای درس تشریف می بردند بودیم. در بین راه، آقا سیدی خدمت ایشان عرض حاجتی کرد که آقا وعده کردند تا بعد از درس، رفع حاجت نمایند.

آن سید محترم در درس شرکت کرد. در ضمن اینکه آقا درس می فرمودند، آن سید به عنوان اشکال چیزی گفت.

آقا تصور کردند که همان مطلب سابق را تکرار می کند، به همین خاطر فرمودند:

ص: 35

«گفتم که بعد».

اخوی بزرگوار بنده آیت الله حاج آقا علی (رحمه الله)، به آقا عرض کردند که ایشان اشکال دارد، و اشکال او را تقریر کردند.

آقا که در برابر این گونه منظره ها بسیار سریع التأثر و نسبت به طرف، متواضع و عذرخواه می شد، و عزت و کرامت اشخاص را محترم می شمرد، و از اینکه برخورد هرچه هم غیر قابل توجه باشد با کسی بنماید سخت نگران و در مقام عذرخواهی بر می آمد - وقتی درس تمام شد و از منبر درس فرود آمدند، ناگهان دست سید را گرفتند و بوسیدند و همه را شگفت زده کردند، در حالی که چیزی جز اینکه «گفتم که بعد» نفرموده بودند.

اقتدای ملائکه در نماز به سید بحر العلوم

در یکی از روزها که مرحوم آیت الله والد اعلی الله مقامه قم مشرف می شدند و معمولاً آقا با ایشان و آن مرحوم هم با آقا دیدارهای دوستانه گرمی داشتند، در خدمت آیت الله والد در محضر آقا مشرف بودیم.

در اثنای مجلس، یکی از آقایان ملبّس به لباس روحانیت وارد شد، و مبلغی را خدمت آقا تقدیم کرد که معلوم شد بدهی شخصی خودش می باشد.

آقا از حال او پرسیدند. خودش یا دیگران معرفی کردند که از ائمه جماعات تهران می باشد، و درضمن، پرسش از وضع مسجد و مأمومین شد.

مرحوم دکتر مدرسی - طیب مخصوص آقا که شخصی لطیفه گو بود - در آنجا حاضر بود و عرض کرد:

«امام الاجنه هستند».

آقا، به مرحوم آقای والد توجه کردند و از مرحوم استاد بزرگوار خود صاحب مقامات و بعضی کرامات مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی کلباسی فرزند مرحوم آیت الله العظمی حاج ملا- محمد ابراهیم حاجی کلباسی نقل کردند که روزی مرحوم حاجی کلباسی شاید در شب چهارشنبه وارد مسجد سهله و یا مسجد کوفه (تردید از بنده است) شدند و دیده بودند که سید عظیم القدر و جلیل المنزله سید بحر العلوم (قدس سره) به امامت جماعت ایستاده اند و پشت سر ایشان پر است از جمعیت مأمومین. حاجی هم در محلی به اقتدا ایستاده بود.

بعد که نماز تمام شده بود، حاجی مسجد را خالی می بیند و از آن جماعت بزرگ کسی را نمی بیند.

به سید عرض می کند که معلوم می شود برای اجته هم امامت می کنید.

ایشان جواب می دهند که مگر نمی شود ملائکه باشند.

حاصل اینکه این وضع معنوی و شرکت ملائکه در نماز، و اقتدا به مرحوم بحر العلوم بر حاجی به مکاشفه رؤیت می شود، و حقیقت «الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ»⁽¹⁾ را ادراک می نماید.

ص: 37

1- . کلینی، الکافی، ج 3، ص 371؛ صدوق، الخصال، ص 584؛ مغربی، شرح الاخبار، ج 2، ص 126؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج 8، ص 297. «مؤمن خودش به تنهایی جماعت است».

ناراحتی ایشان از ترجمه فارسی اسفار

در یکی از روزها، جمعی از اساتید دانشگاه به اتفاق مرحوم سید محمد مشکوه، شرفیاب محضر ایشان شده بودند.

آقای مشکوه، اساتید را یکایک معرفی می نمود. از جمله آن اساتید آقای شیخ مصلح شیرازی بود که در ضمن معرفی او گفت:

«کتاب اسفار را به فارسی ترجمه کرده است».

آقا پس از تعارفات و اظهار لطف مناسب به همه آنها، به آقای شیخ مصلح فرمودند:

«شما گمان کرده اید که کار خوبی یا خدمتی کرده اید؟».

بیشتر از این چیزی فرمودند، ولی معلوم بود که استفهام انکاری است.

ایشان بر حسب مذاق و دریافت خودشان، آنچه به حکمت متعالیه نامیده شده و مطالب اسفار را در آنچه ارتباط با عقاید اسلامیه دارد، متضمن اشتباهات و عدول هایی از هدایت قرآن مجید و معارف اهل بیت (علیهم السلام) می دانستند و در آن جلسه چون سکوت خود را معرض توهّم قبول می دیدند به این مقدار، نظر خود را اظهار کردند.

این، از کمال دین داری و تعهد به حفظ حریم دین است و الا

بسیاری، در این مواقع می گذرند، و اگر تمجید و تعریف نکنند سکوت می نمایند که مبدا طرف برنجد و از آنها آزرده خاطر شود؛ «وَاللَّهُ
وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (1).

مراقبت بر پرهیز از غلو در امور اعتقادی

در موضوع حفظ حرم ها و حریم مقام ربوبیت و الوهیت و حریم مقام نبوت، حریم مقام امامت و بعد حتی حریم مقام فضیلت و علم اشخاص مراقبت و مواظبت داشتند، مخصوصاً در آنجایی که نگاه نداشتن حریم برخورد با عقاید می کرد جداً از افراط و غلو جلوگیری می نمودند.

در یکی از روزهای عید ولادت حضرت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، روز سیزدهم رجب که جمعیت ها و طبقات مختلف برای زیارتشان و عرض تبریک می آمدند، آقا سید محترمی به نام آقای حائری - که شخصاً مورد احترام بود- قصیده معروف حاج میرزا اسماعیل شیرازی در تهنیت ولادت آن حضرت را قرائت می کرد که در ضمن آن می گوید:

إِنْ يَكُنْ يَفْرُضُ لِلَّهِ الْبُنُونَ * فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُونَ

فَوَلِيدُ الْبَيْتِ أَحْرَى أَنْ يَكُونَ * لَوْلَى الْبَيْتِ حَقّاً وَوَلَدًا (2)

در ضمن آن این شعر است:

ص: 39

1- . توبه، 62. «در حالی که شایسته تر است که خدا و رسولش را راضی کنند اگر ایمان دارند».

2- . اگر خدا را پسرانی فرض شود، خدا از آنچه توصیف می کنند برتر است. زاده خانه (کعبه) سزاوارتر است به اینکه برای صاحب خانه فرزند باشد.

ایشان ناراحت شدند و در آن مجلس پرجمعیت، سید را از خواندن قصیده منع فرمودند، و او را امر به جلوس کردند.

سید فوراً امثال امر کرد و نشست. مجلس را سکوت فرا گرفت و کسی نبود که در این موقف بتواند سخنی بگوید.

حضرت آیت الله آقای اخوی - که مورد احترام خاص ایشان بودند، و در مطالب و مواقع لازم حتی نظر مخالف خود را صریحاً بیان می کردند، و خود آقا هم ایشان را به این روحیه می شناخت - از باب «عَوْنُ الضَّعِيفِ صَدَقَةٌ» (2) در مقام حمایت از سید و توجیه این شعر برآمدند و بحث مختصری بین ایشان و آقا در آن مجلس درگرفت، و آقا بر موضع خود پافشاری فرمودند و در مقام طعن بر این اشعار جواب دادند که این شعر مثلاً چه معنایی دارد:

توبه این جمال و خوبی * چ--و به طور جلوه آبی

اَرن--ی ب-گوب-ه آن کس * که بگفت ل--ن ت---رانی

و خلاصه، مقصودشان این بود که حریم ولایت هرچند والا- و بالا است، اما نباید در احترام و تجلیل از آن، حریم الوهیت و ربوبیت رانادیده گرفت.

ص: 40

1- . این فاطمه دختر اسد است که رو به سوی بیت کرده و یگانه ابدیت را حمل کرد.

2- . «یاری کردن ضعیف و ناتوان صدقه حساب می شود».

بالاخره با تقاضا و اصرار آقای اخوی اجازه دادند سید بقیه قصیده را که متضمن شعر غلوآمیز نبود قرائت کرد، و از او دلجویی شد.

در اینجا لازم است اشاره کنم که این سیره، اقتدا به سیره رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است که حریم ها شکسته نشود:

فقد روی أن النابغه الجعدى لما انشد قصيدته التي هذا البيت منها:

بلغنا السماء مجدنا وسناؤنا* وإنا لنرجو فوق ذلك مظهراً

بین یدی النبی صلی الله علیه وآله غضب وقال: «الی أين المظهر یا أبا لیلی؟».

فقال: الجنة. قال: «أجل إن شاء الله».(1)

احترام علمای ادیان و فرق به ایشان

ماجرای جورج جرداق مسیحی و اهدای کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» به معظم له

در یکی از روزها که علی المعمول خدمتشان رسیدم نامه ای را به من دادند که مطالعه کنم.

ص: 41

1- . طوسی، الغیبه، ص 119؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج 4، ص 1742 - 1743؛ زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ج 2، ص 322؛ متقی هندی، کنز العمال، ج 13، ص 600 - 602؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 284. روایت شده وقتی که نابغه جعدی، پیش پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، قصیده خود را که این بیت از آن قصیده است خواند: مجد و بزرگی و درخشندگی ما به آسمان رسید و ما امیدواریم بالای آن جلوه و ظهور داشته باشیم. پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) خشمگین شد و فرمود: «ای ابالیلی! بالاتر از آسمان تا کجا جلوه و ظهور می خواهی؟». گفت: بهشت. فرمود (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «بلی، ان شاء الله».

نامه را مطالعه کردم، بسیار جالب بود. شخصی از دانشمندان مسیحی نوشته بود:

من در حالات و سیره و تاریخ زندگی امام علی مطالعه کرده ام، و در آن، به اصول و مبانی و معانی بزرگی که تازه بشریت امروز و مخصوصاً دنیای غرب ادعای رسیدن به آن معانی و پیشنهاد آن مبانی را دارد رسیده ام؛ اصولی که اساسی و جهانی است، و همه اگرچه به ظاهر باشد همگان را به آن می خوانند. این اصول، همه در سیره و گفتار و کردار امام در حدّ اکمل وجود دارد.

اسلام شناسان و خاورشناسان غربی اگرچه کم و بیش این معانی را در زندگی آن امام عظیم درک کرده اند اما نخواستند قبول کنند که این افتخار برای شرق است؛ و پیش از غربی ها و قرن ها پیش در شرق، کسانی بوده اند که همه این اصول و حقایق را درک کرده و بیان نموده اند، و از این جهت این واقعیت را کتمان کرده اند. در شرق هم دانشمندان و علما، چنان که باید، این اصول را از سیره و حال و مقال آن حضرت استفاده نکرده اند، و من دریغ دانستم که چنین شخصیت بزرگی در شرق باشد و قدرش مخفی بماند، لذا این کتاب را نوشتم، و چون مسیحی هستم کسی نمی تواند مرا نسبت به بیان مراتب بلند امام به تعصب نسبت دهد، و چون زبانم عربی است و اهل مطالعه هستم هم کسی نمی تواند بهعدم اطلاع و ناآگاهی متهم سازد. این کتاب را نوشتم و شما

ص: 42

(حضرت آیت الله بروجردی) بعد از مطالعه تصدیق می نمایند که (اِنّی انصفت الامام بعض الانصاف).

ایشان در ادامه نوشته بود:

برای اهدای این کتاب، شما را شایسته دیدم و انتخاب کردم.

حقیر به آقا عرض کردم که خود این نامه صرف نظر از کتاب، بسیار مهم و جالب است.

این نامه، از جورج جرداق، دانشمند مسیحی لبنانی بود و کتاب هم کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» بود که در واقع در آغاز انتشار و خروج از طبع آن، خدمت آقا اهدا کرده بود.

فردا یا پس فردای آن روز، کتاب هم با پست رسید.

آقا شخصاً به طور اختصار آن را مطالعه فرمودند و از آن استقبال کردند، مع ذلک آن را به حقیر دادند که تمام آن را دقیقاً مطالعه نمایم تا اگر در مواردی اشتباهات و اظهارنظرهایی که محتاج به نقد و تذکر باشد یادداشت نمایم که جواب نامه او را به نحوی که در عین تقدیر، تصدیق آن اشتباهات نباشد بدهند.

حقیر هم آن کتاب را مطالعه کردم و در نوزده مورد نظر او را صائب نیافتم که البته چندان هم به او که مسیحی و با برداشت های خود نوشته است اشکال وارد نمی شود.

سپس در جلسه ای که آقای بلاغی واعظ نیز حضور داشت، آقا اینکتاب را توصیف کردند، و ظاهراً ابراز میل به ترجمه آن کرده بودند.

آقای بلاغی هم اغتنام فرصت کرده زحمت ترجمه را متحمل شده بود و برای طبع و نشر آماده کرده بودند. (1)

در این میان چون در بخش هایی از این کتاب از اوضاع ننگین دربار خلفا و کثرت ملامی و مناهی و اسراف و تبذیر و فسادهایی که داشتند شرحی بیان داشته و آنها را محکوم و در نقطه مقابل سیره امام (عَلَيْهِ السَّلَام) را معرفی نموده است، و در آن زمان از این بخش ها چنان برداشت می شد که خواننده خود را در دربار محمدرضا پهلوی و آن اوضاع زشت می دید، و خلاصه خواننده را به دستگاه عیاشی و هرزگی این دربار متوجه می نمود.

ص: 44

1- . نامه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) در جواب نامه جناب آقای بلاغی جهت ترجمه کتاب مذکور: «بسم الله الرحمن الرحيم. به عرض می رساند مرقوم شریف که حاکی از صحّت مزاج عالی بود واصل گردید. شرحی راجع به ترجمه کتاب «الامام علی (عَلَيْهِ السَّلَام)» مرقوم داشته بودید مستحضر شدم. موقعی که این کتاب را برای حقیر فرستاده بودند فی الجمله مراجعه کردم و لکن مجال نداشتم که کاملاً آن را مطالعه بنمایم. به جناب مستطاب ثقه الاسلام آقای آقا لطف الله صافی دادم که به دقت مطالعه نمایند و نتیجه را به حقیر بگویند. ایشان بعد از مطالعه مواردی را یادداشت نموده و به حقیر دادند که سواد آن لطفاً ارسال است ملاحظه فرمایید. و البته خود جنابعالی هم در مطالعه و مراجعه به این موارد و غیر این موارد توجه داشته اید. چنانچه در پاورقی توضیحات کامله راجع به این مطالب داده شود خوب است. دوام تأییدات جناب مستطاب عالی را مسئلت می نمایم و ملتزم دعا هستم». والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته 24 جمادی الثانیه 1376 حسین الطباطبائی

از این جهت دستگاه طاغوت از این موضوع اطلاع پیدا کرد و در مقام جلوگیری از نشر کتاب برآمد، ولی چون موضوع کتاب امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) بود توقیف آن را مستقیماً به صلاح خود نمی دیدند، لذا چند نفر را - که نامعروف هم نبودند- وادار کردند که به آقا نامه ای بنویسند و توقیف کتاب را به جهت پنج نقطه - به قول آنها- منفی و مخالف از ایشان بخواهند که دستور بدهند کتاب توقیف شود.

آقا نامه را به حقیر دادند. من در جواب نوشتم که حقیر، مواردی را که لازم به نقد و توضیح است بیشتر از اینها یادداشت کرده و تقدیم نموده بودم، و چنین اظهار کردم کتاب هایی که مسیحی های به اصطلاح اسلام شناس یا خاورشناسان پیرامون اسلام و شرق می نویسند دو دسته اند: یک نوع از این کتاب ها به قصد اشتباه کاری، تحریف تاریخ و مقاصد و اغراض سوء تبشیر و استعمار است که این کتاب ها به هیچ وجه اعتبار ندارند و باید از طرف اهل نظر اعلام و معرفی شوند؛ و قسم دیگر، کتاب هایی است که به این معنی غرض آلود نیست؛ یا صرفاً به عنوان تحقیق و بررسی نوشته شده یا برای معرفی اسلام و شرق و تا حدی دفاع از اسلام و قرآن مجید و رجال اسلام نوشته شده است. این کتاب ها از نظر اقرار و اعترافاتی که در آنها هست بسیار مهم است، و معرف عظمت اسلام و تمدن اسلام است.

مع ذلک این کتاب ها هم چون نویسندگان آنها غیر مسلمان بوده و بابر داشت های ظاهری خودشان و بسا عدم احاطه به کل مسائل نگاشته شده

خالی از نقص نیست، و باید به وسیله اشخاص فاضل و مطلع از منابع اسلامی ترجمه شود، و در هر کجا نقص و اشتباهی بود، توضیح لازم داده شود، و کتاب «الامام علی صوت العداله الانسانیه» از همین قسم دوم است.

خلاصه، آقا جواب ردّ به آنها دادند، و درضمن نامه ای هم به نظر حقیر اشاره نمودند. لذا ترجمه برخلاف میل شاه و درباریان و ساواک منتشر شد ولی آنها باز هم از کار ننشستند، و خودشان یکی از متفلسفین مربوط با خودشان را وادار کردند که کتاب را ترجمه نموده و در آن بخشی که از مفسد دربار خلفا و پادشاهان دربار پهلوی نشان داده می شد حذف کند.

این فیلسوف - که نمی خواهم نه نام او و نه نام کتابش را ببرم و از معرفی او خودداری می نمایم - نوشت:

چون مؤلف در اینجا چنین و چنان نوشته، ما یک فصل در سیرت پادشاهان بر این کتاب اضافه می نمایم.

سادگی و هیبت معظم له و نمونه هایی از احترام علمای فرّق به ایشان

شخصیت علمی و هیبت روحانی آن زعیم بزرگوار، اشخاص، رجال، علما، اساتید دانشگاه ها، سیاستمداران و فقها و بالاخره همه را تحت تأثیر قرار می داد، چنان که همه در محضر ایشان، ادب و احترام خاصی از ایشان داشتند و خود را از ایشان کمتر می یافتند.

مجلس ایشان با همه شکوهمندی و وقار و سنگینی خاصی که داشت، درعین حال، ذرّه ای بوی تکبر و خودبینی از آن استشمام نمی شد.

آقا در اطاق خود که غالباً اطاق کوچکی بود نشسته و جلوی ایشان یک منبر چوبی بسیار ساده - که روی آن کتاب ها و نامه ها و نوشته ها بود- گذارده بودند.

در مثل این اطاق بسیار ساده و بدون هیچ تجمل و پیرایه - که از ظواهر و تجملات چیزی در آن نبود - معمولاً کسی برای صاحب آن در ذهن خود حسابی باز نمی کند و با آن بسیار عادی برخورد می نماید، اما به عکس این اطاق و مهابت آن، همه دل ها را حتی ژنرال ها، سرلشکرها، نخست وزیران و شاه را پر می کرد.

شیخ باقوری از علمای معروف مصر و وزیر اوقاف آن کشور، در این اطاق، قریب دو ساعت حضور یافته بود، و در این مدت کوتاه، هرچه باید بفهمد فهمیده بود، و مجذوب روحانیت و معنویت و علم آقا شده بود.

واقع این بود که این اشخاص برخلاف انتظار می دیدند تسلط آقا بر مسائل مذهب آنها، آرای علما، فقها، اهل نظر و صحابه، از آنها بیشتر یا کمتر نیست. در هر مسأله اسلامی، نظر علمای عامه را فوراً بیان می کرد؛ ابوحنیفه، احمد، شافعی، مالک، اوزاعی، ثوری، یا فلان صحابی حتی عایشه را. واقعاً عجیب بود، یا اینکه در رجال و طبقات اظهار نظر می فرمود و همه را معرفی می کرد.

آقای باقوری تحت تأثیر افکار و علمیت آقا به مصر رفت، و همان گونه که وعده داده بود طبع کتاب «المختصر النافع» محقق (قدس سره) با

حکم او و سپس مقدمه مرحوم علامه قمی به طبع رسید، و بعد هم کتاب تفسیر «مجمع البیان» با مقدمه دو شیخ اکبر الازهر در قاهره چاپ و منتشر شد، که هر دو عملی بود دارای ارزش فوق العاده و بسیار بااهمیت.

در نامه ای که همین آقای شیخ احمد حسن باقوری به آقا نوشته بود و رونوشت آن نزد حقیر بود اعلام کرد که مطالب آقا را انجام خواهد داد، و این جمله در آن راجع به انجام این مطالب و تذکرات آقا بود که:

لا یزال یخلد فی کیانی(1)

به حقیقت باید بگوییم که آیت الله بروجردی شخصیتی بسیار نادر و نابغه و مرد قرن و عصر بود. رحمه الله علیه.

اظهار استبصار یکی از رجال اهل سنت نزد ایشان

روزی از روزها که در محضر ایشان بودیم، آمدند و گفتند:

شخص محترمی آمده و تقاضای دیدار دارد.

ایشان اجازه ورود دادند. شخصی وارد شد که از لباسش معلوم بود ترک و فارس نیست.

وی پس از ورود و تعارفات اظهار داشت که مطلب خصوصی و محرمانه ای دارم.

آقا اظهار فرمودند که اینها امین من هستند؛ اگر می خواهید بروند. ایشان پذیرفت و ما در آنجا حضور داشتیم.

ص: 48

1- . برای همیشه در روح و جان من ماندگار خواهد بود.

آن شخص، خود را معرفی کرد. معلوم شد که یکی از رجال اهل سنت است که نمی خواست استبصار او علنی شود. او شرحی از تحقیقات و مطالعات خود و اوضاع سیاسی صدر اسلام اظهار داشت که معلوم بود مطالعات او عمیق است، و خلاصه اظهار داشت که برحسب این مطالعات، بر من معلوم شده که سیاست، موجب غصب حق اهل بیت (علیهم السلام)، و انحراف مسیر خلافت و رهبری شده است، و بعد از توضیحاتی که داد، گفت:

«خدمت شما آمده ام تا ایمان خود را به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) اظهار کنم که برای من شاهد باشید».

این شخص هم به ولایت امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شهادت داد، و هم عین این کلامش را به یاد دارم که گفت:

إِنِّي أَتَبَرُّ مِنْ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ.

آن جلسه با مطالبی که آقا فرمودند و جواب هایی که از سؤالات او در مورد تکالیف شرعیه بیان کردند خاتمه یافت. ایشان در پایان اجازه خواست که افراد ملازم او - که ظاهراً از خدام وی، و از جریان استبصارش بی اطلاع بودند- خدمت آقا برسند.

اهتمام به تقریب مذاهب

راجع به تقریب بین مذاهب که مرحوم آقا میرزا محمدتقی قمی به منظور آشنا کردن علمای اهل تسنن و افراد منصف آن را با زحمات و تلاش بسیار و با توکل به خدا در مصر عنوان کرد و موفق شد، به حق، مرحوم آقا او را ترغیب و تشویق فراوان کردند.

اورابط بین آقا و علما و شیوخ الازهر بود. دو شیخ اکبر الازهر؛ یکی آنکه با علامه سیدشرف الدین طرف سؤال و جواب در «المراجعات» است و دیگری شیخ شلتوت در باطن وجود خود به آقا احترام عجیبی داشتند که بعد از ارتحال آقا، آقای قمی به خودم گفت که نامه آقا را وقتی برای شیخ می بردم برمی خاست، می ایستاد، می گرفت و می بوسید، و شیخ شلتوت هم به احترام برمی خاست.

خلاصه، نتیجه این ارتباطات و مواضع آقا همان فتوای تاریخی شیخ شلتوت شد که رسماً اعلام کرد:

يَجُوزُ التَّعَبُّدُ بِمَذْهَبِ الشَّيْخِ الْإِسْمَاعِيلِيِّ كَسَائِرِ الْمَذَاهِبِ.

و بعد هم، صریحاً فتوا داد که سایر مذاهب می توانند با ترک مذهب خود، مذهب شیعه امامیه را اختیار کنند.

متن احادیث ثقلین که همواره آقایان استناد می جستند و آن را به عنوان حجت بزرگ بر حجیت فقه شیعه و بلکه حصر حجیت به این فقه مطرح می کردند چاپ شد.

ناگفته نماند که این حدیث یا احادیث ثقلین و احادیث حوض حتی در حوزه های علمیه کمتر مطرح می شد و دلالت هر دو - که بسیار جامع و فراگیر است - چنان که شایسته است مورد توجه نبود، و هر دو را آقا عنوان کرده و در مجالس خصوصی و در درس مکرر به آن اشاره نمودند که استدلال به مثل این دو بخش از احادیث و مفاد و مضمون جامع و مبسوط آنها تجدید شد، و باعث شد که حقیر نیز

رساله ای به نام «أمان الأمة من الضلال والاختلاف» نوشتم، و این رساله مدتی در خدمت آقا و تحت نظر معظم له بود. (1)

دیدار رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل و سؤالات ایشان

زمانی رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل به ایران آمده بود. وی به وسیله آقای دکتر چهارزی که از پزشکان معروف و سرشناس کشور بود، اجازه شرفیابی به خدمت آقا را حاصل کرد، و به اتفاق او به دیدار با ایشان نایل شد.

شرح این دیدار، در روزنامه ها منعکس شد. از جمله سؤالات رئیس جمعیت جهانی مبارزه با الکل از آقا یکی این بود که پرسیده بود:

تحریم شراب در اسلام به چه علتی است؟

ایشان جواب فرموده بودند:

چون امتیاز انسان بر حیوانات، به عقل و خرد است، و شراب برای عقل زیان بخش است، و اعمال و کارهای ایشان را غیر معقول می سازد.

پرسیده بود:

اگر حکمت تحریم این است، پس مصرف کم آن - که این زیان را ندارد- چرا حرام است؟

فرموده بودند:

به دو جهت؛ یکی اینکه همان ادامه مصرف کم آن بسا زیان بخشی شود و به تدریج در دماغ اثر می گذارد، و دیگر اینکه اگر کم آن حلال و

ص: 51

1- . این کتاب مکرر به طبع رسیده است.

مباح باشد، افراد به همان حدّ کم اکتفا نمی کنند، و با طبع فزونی طلب مصرف را زیاد می نمایند. از این جهت، حرمت آن مطلق است که انسان از ضررهای آن مصون بماند.

در اینجا مناسب است حقیر اضافه کنم که برخی از شخصیت های بزرگ غربی و مسیحی از لحاظ حکم تحریم خمر در اسلام، حضرت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از بزرگ ترین مصلحان و کسانی که به جامعه بشریت خدمت داده اند شمرده اند که در طول چهارده قرن، صدها میلیون انسان را از خطرات خانمان سوز جسمی، روحی، اجتماعی و اقتصادی شراب نجات داده، و کاری را که دولتی مقتدر، مثل آمریکا خواست در آنجا انجام دهد، یعنی شراب را ممنوع کند که با صرف بودجه هنگفت و برنامه های مختلف تبلیغی و اعمال زور و دستگیری متخلفان از آن عاجز شد، آن حضرت با یک حکم، تحریم آن را انجام داد که در طول این قرن ها، همواره این حکم، استوار و برقرار مانده و همه قشرها را مصونیت داده است.

دیدار نمایندگان پادشاه اردن و هدیه قرآن

ملک حسین پادشاه اردن پسر طلال بن عبدالله بن شریف حسین در عصر مرحوم آقا آیت الله بروجردی (قدس سره) به ایران آمده بود. چنان که استنباط می شد این سران ممالک اسلامی - که همه اسم و آوازه شخصیت اسلامی و مقام بلند علمی و زهد و آگاهی آقا را شنیده بودند- مایل بودند به دیدار آقا در قم مشرف شوند، ولی دستگاه حاکم

به ملاحظات سیاسی و اینکه مهما ممکن از عظمت اجتماعی و روحانی - که روزافزون و بر سر زبانها بود - بکاهد و مانع از گسترش و قوت آن گردد با ترفند هایی که خود داشت و حیل های سیاسی مانع این دیدارها می شد.

با این حال اینها دوست می داشتند که مرآوده و معارفه ای با آقا داشته باشند.

از جمله این سران ملک حسین بود که قرآنی به طبع رسانده و آن را برای بزرگان اهدا می کرد. در سفری که به ایران آمده بود اظهار علاقه می کرد که تعدادی از قرآن ها را به حضور حضرت آیت الله العظمی هدیه نماید.

لذا در مقام کسب اجازه برآمده و مرحوم آقاجفی شهرستانی را واسطه قرار داده بودند که بلکه ایشان بتواند اجازه بگیرد. بالاخره آقای آقاجفی موفق به کسب اجازه می گردد و تعیین وقت می شود، مثلاً رأس ساعت 10 نماینده ملک حسین در بیرونی آقا حاضر باشد.

اتفاقاً در رأس ساعت مقرر نمی رسند و تأخیر می کنند.

وقتی می رسند که شاید یک ساعت بعد از وقت بوده است.

خادمین خدمت آقا عرض می کنند، ولی ایشان اذن دیدار نمی دهند.

آقای آقاجفی و سفیر و فرستاده ملک حسین سرگردان می شوند، و خود را با بازگشت موهن روبرو می بینند.

مرحوم آقاجفی به هر نحو شده خدمت آقا می رسد و معتذر می شود

که در بین راه ماشین آنها خراب شده و موجب تأخیر هیئت شده است، و در نتیجه با کسب اجازه مجدد خدمت آقا می‌رسند.

فرستادگان ملک حسین بعد از تعارفات و تقدیم سلام پادشاه اردن، قرآن کریم را هدیه می‌نمایند.

در این موقع، ملاحظه می‌کنند که آقا با آن کهلوت سن و دشواری قیام و قعود، از جا برخاسته و به احترام قرآن کریم ایستادند.

سپس قرآن را با احترام کامل گرفتند، نشستند و پیش از آنکه با آنها سخنی بگویند، همان قرآن را می‌گشایند و مقداری از آن را با توجه و حضور قلب می‌خوانند. (اصلاً یکی از جلوه‌های ایمانی آقا همین بود که هر وقت در بین درس و بحث و درضمن قرائت و مطالعه هر کتاب، قرآن را تلاوت می‌کردند حال و وضع تکلمشان تغییر می‌کرد، و قرآن را با حضوری خاص قرائت می‌نمودند که بسیار جالب و دل‌انگیز بود).

وضع قرائت قرآن ایشان و حال توجهشان به قرآن حضار را تحت تأثیر قرار داده بود.

ایشان، پس از قرائت قرآن کریم، آن را می‌بوسند و دستور می‌دهند که در جای مناسب قرار دهند. سپس به آنها می‌فرماید: انا حسین بن علی بن ... و شجره و نسب مبارک خود را یکی پس از دیگری از حفظ می‌خوانند تا می‌رسد به شخصیتی که نسب حضرت آقا و نسبملک حسین به او منتهی می‌شود، و می‌فرماید که در اینجا، نسب ما

مشترک می شود و آن را تا حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) بازگو می فرمایند، و بعد از آن، گفت وگو شروع می شود و مطالبی را که در نظر بود بیان فرمودند.

در مجموع، این دیدار و ملاقات، همه حضار مخصوصاً فرستادگان پادشاه اردن را در برابر عظمت روح و بزرگواری و شخصیت ارزشمند آن زعیم بزرگ، خاضع و متواضع ساخت.

عدم پذیرش ملک سعود پادشاه عربستان و ارسال نامه در جواب ایشان

چنان که قبلاً هم اشاره شد سران کشورهای اسلامی که به ایران می آمدند از این که دیداری با آقا هم داشته باشند استقبال داشتند، ولی رژیم که بسط نفوذ و شهرت جهانی آقا را با سیاست های خود موافق نمی دانستند با ترفند هایی این علاقه را مسکوت عنه می گذاشتند.

از جمله این سران، ملک سعود پادشاه وقت عربستان بود که قبلاً هم آقا با ملاقات با او اظهار بی میلی می فرمود، زیرا مصلحت نمی دیدند که او به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه ÷ نرود، مع ذلک ملک سعود هدایایی خدمت آقا تقدیم داشت که متضمن قرآن کریم و پرده خانه کعبه معظمه و تعدادی عباهای نفیس بود.

آقا در جواب او آن نامه تاریخی را که در مجله «رساله الاسلام» تحت عنوان «مشافهه بین جلاله ملک سعود والامام البروجردی تظهر منها السماحه الروحانيه» منتشر شد،

نوشتند آقا در این نامه بعد از تعارفات، می فرمایند:

ص: 55

رسم من نیست که از ملوک و سران هدیه قبول کنم، ولی چون هدایای شما متضمن دو چیز بزرگ (قرآن کریم و پرده خانه کعبه) بود آن دو را پذیرفتم، و اما عباها را فرستادم که شما هنگام نماز در آنها به من هم دعا کنید، و من هم به شما هدیه می کنم حدیثی را که در احکام حج، مسلم از حضرت امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت نموده است.

آنچه در این نامه مهم بود، اولاً- توجه و احاطه آقا به احادیث و روایات عامه است، و ثانیاً این حسن انتخاب، زیرا این حکام عربستان به گمان خود، خود را خادم حرمین شریفین و مقامی می دانند که فریضه حج که از شعائر بزرگ اسلام و ارکان دین است زیر نظر آنها همه ساله با آن تشریفات با شکوه و حضور میلیونی مسلمانان دنیا برگزار می شود، اما برنامه این فریضه و احکام آن مرهون علم امام شیعه امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است؛ امامی که وهابی های جاهل - که در حرمین، چشم دشمنان اسلام را از تخریب آثار تاریخی و مدارک تاریخ اسلام روشن کرده و اینهمه پشتوانه واقعی و ملموس را از تاریخ گرفته اند - مزار شریف و مرقد مبارکش را ویران نموده اند.

آری! مضمون این حدیث مفصل است که حدود چهارصد فرع از احکام مهمه حج از این حدیث استنباط می شود، (1) و به گفته ابوحنیفه: امت در احکام حج، عائله جعفر بن محمد می باشند. (2)

ص: 56

1- . مسلم نیشابوری، صحیح، ج 4، ص 38-43.

2- . صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 519.

هدیه این حدیث به سلطان وهابی عربستان، اخطارها و هشدارها داشت که اهل فکر و نظر درک می کنند.

مواضع سیاسی مذهبی

نگرانی از انحطاط اوضاع سیاسی و اقتصادی مسلمانان

یکی از اموری که همواره فکر ایشان را به خود مشغول می داشت و موجب نگرانی ایشان بود، انحطاط اوضاع سیاسی، اقتصادی و صنعتی مسلمانان بود.

معظم له این ضعف مسلمانان و نیاز آنها به بیگانگان را علت عمده تسلط آنها بر مسلمانان می دانست، و آن را به ضعف یا سوء مدیریت و وابستگی مدیران به همان اجانب مستند می شمرد.

به همین خاطر موضوعی که بیشتر و بسیار نسبت به آن حاکمیت و اعضای آن تذکر می داد و اعتراض می کرد و به آن، عدم لیاقت و عدم علاقه آنها به پیشرفت و ترقی مملکت را برای خودشان اثبات می کرد، همین عقب ماندگی ها بود.

ایشان معتقد بود که وسایل جلو بردن جامعه و کشور به سوی استقلال و خودکفایی بیشتر در اختیار این گروه حاکم است، مع ذلک بیگانگان به پیشرفت هایی نایل شده اند و اینها یا درجا مانده اند یا وابسته تر شده اند.

مخصوصاً برای آنها، آلمان را مثال می زد که پس از جنگ به چه روز و چه وضع ذلت بار و اسفناک و فقر و فلاکتی افتاد، ولی طولی نکشید

که باز در مسیر ترقی و اصلاح امور به پیشرفت های بزرگ نایل شد، ولی این کشور که پل پیروزی نامیده شد با همه امکاناتی که داشت قدمی به جلو برنداشت، و همچنان نیازمند به بیگانگان باقی ماند.

در این موضوعات، ایشان به نقاط ضعف دقیقاً توجه داشتند و کل اوضاع عالم اسلام و عوامل سوء جریانه‌ها و سوء اداره این ممالک را زیر نظر داشته و از سلطه استعمارگران بر این دنیای بزرگ و وطن پهناور همه مسلمانان رنج می بردند.

هم سیر تقدم و ترقی جوامع، و هم علت تنزل و سیر قهقرایی ملت ها را تذکر می دادند، و از جمله خطر اشاعه فحشا و اختلاط زن و مرد، و ترغیب به موسیقی و ملامهی را مهم می دانستند.

آن فقید علم و اسلام، همواره نگران اوضاع مسلمین در سراسر جهان بود، و از ذلت جوامع اسلامی و تسلط استعمارگران و استضعاف آنها رنج می برد، و تا می توانست همگان را به بازگشت به مجد، عظمت، عزت، قوت و قدرت گذشته، و کسب علوم، فنون و صنایعی که دستیابی به آن ها، دیگران را بر مسلمانان مسلط و چیره می نمود، تشویق و ترغیب می کرد.

مکرر در مورد ایران به مسئولان امور و سایرین می فرمود که چرا پس از جنگ جهانی دوم که آلمان شکست خورد و به آن روزهای فقر و فلاکت و درد و رنج گرفتار شد، با تلاش و کوشش و تحمل مصائب بزرگ، دوباره پای در جاده ترقی گذارده و می رود تا آن

خسارت هایی که به ظاهر جبران ناپذیر بود تدارک و جبران نماید، و صنعت و علم و استقلال خود را احیا کند و همان موقعیت خود را که داشت به دست بیاورد، اما شما که کشورتان پل پیروزی نام گذاری شده، همچنان وابسته مانده و اگر عقب نرفته باشید در این اوضاع و بحران که می توانستید کسب حیثیت و قدرتی بنمایید یک قدم به جلو برنداشتید با اینکه تمام امکانات مالی و مادی کلان را در اختیار داشتید. غرامت هایی که به عهده آلمان آمد به عهده شما نیامد. (البته چنان که مکرر عرض کردم آنچه می نویسم عین الفاظ ایشان نیست بلکه مضمون بیانات ایشان است).

ایشان غصه می خورد که دولتمردان ما به فکر چیزی که نیستند استفاده از فرصت ها و پیش بردن امور و جلو بردن مملکت است، و خلاصه او بر اوضاع عالم اسلام و سیر تطورات جهان و علل تقدم بیگانگان و راه های اصلاح امور و دفع تأخر، تقهر و ضعف های موجود آگاه بود، و سیر سیاست و اجتماع را زیر نظر داشت.

اعتراض در به رسمیت شناختن اسرائیل توسط شاه ایران

در زمانی که مشهور شد ایران، اسرائیل را به رسمیت به طور کامل یا ناقص شناخته است، و با واکنش سران بعضی کشورهای اسلامی مواجه شد از جمله سران مصر شخص عبدالناصر (جمال) و رئیس و شیخ جامع الازهر و بعضی دیگر، رسماً شاه را محکوم و طی تلگرافاتی که به محضر آقا کردند شاه را تقبیح و در واقع تنبیه او را از

آقا درخواست نمودند، حقیر در جریان قرار گرفتم و تلگرافات آنها را مطالعه نمودم.

آقا از این واقعه سخت آزرده خاطر و متأسف شد، و فوراً موضوع را تعقیب و جداً خواستار شدند که دولت شناسایی خود را پس بگیرد، و از مسلمانان به واسطه خطایی که کرده عذرخواهی نماید، و آنچه به یاد دارم اقداماتی شد و اینها ابتدا خواستند انکار نمایند، و به صورت هایی عذرخواهی نمودند.

به هر حال آقا با جواب هایی که به طور شفاف و زنده به رئیس جمهوری مصر و دیگران دادند این عمل را شدیداً محکوم، و خودشان و شیعه را در کنار سایر مسلمین با صهیونیست ها درگیر و در جهاد شمردند، و همواره فکر ایشان به مسأله فلسطین مشغول بود.

نمونه هایی از واکنش معظم له در مقابل ضربه به مبانی اسلام

حضرت استاد آیت الله بروجردی (قدس سره) در حفظ مواضع اسلامی و مبانی مذهب و تشیع، اهتمامی بلیغ داشتند، و در برابر هر حرف و گفته ای که مشعر بر مخالفت با اسلام، مذهب و شئون دینی باشد، در حد لازم و ممکن عکس العمل نشان می دادند، چنان که از بسیاری از برنامه هایی که شاه می خواست اجرا کند، مخصوصاً در موضوع زن ها و مختلط کردن آنها با مردها، و حضور آنها در جلسات و مجالس رسمی و انجمن شهر و ورزش آنها در موارد زیادی همه با عکس العمل های شدید ایشان لغو و ممنوع می شد، حتی در مثل موضوع مشعل به

دست گرفتن ورزشکاران و امور دیگر، ایشان مواضع خود را اعلام می نمودند، و خصوصاً به مسأله حجاب، چادر و عفت بانوان اهمیت بسیار می دادند، و پیغام های تند و سختی می فرستادند، و می توان گفت هم اوضاع را کنترل می کردند، و هم وجود ایشان موجب کنترل اوضاع بود که شاه وجود ایشان را از آنچه به گمان خود اصلاحات می شمرد مانع می دانست.

اینک با فشار بر حافظه، نمونه هایی از مواضع ایشان:

نمونه اول: واکنش به ولایتعهدی اشرف

گفته می شد که شاه چون فرزند پسر ندارد(1)، به تشویق بیگانگان و خواست آنها در مقام این برآمده که خواهر خود اشرف را به ولایتعهدی تعیین کند.

این موضوع چون خلاف قانون اساسی بود، محتاج به رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی بود که گرچه آرای عموم با آن مخالف بود ولی شاه با انتخابات ساختگی و صوری و ایادی و عمال خود می توانست هرچه را بخواهد از صندوق ها بیرون بیاورد اگرچه یکرأی موافق هم کسی به آن نداده باشد.

به این مناسبت، مجلس مؤسسان را عنوان کردند و برای آن در شهرها انجمن ها تشکیل شد عیناً مثل مجلس مؤسسان پدرش

ص: 61

1- . در آن زمان هنوز محمدرضا پهلوی که با فرح دیبا ازدواج نکرده بود پسر نداشت.

رضاخان، این موضوع موجب تشویش افکار عامه مسلمانان متعهد و مخصوصاً علما و بزرگان حوزه و سیاست شد، و فقط یگانه کسی که می توانست این جریان را در نطفه خفه کند و آن مجلس مؤسسان را که با هزار گونه تبلیغات بی اثر و کأن لم یکن سازد، به اتفاق همه آیت الله بروجردی (قدس سره) بود.

از ایشان هم اعلام نظری مطرح نمی شد و سکوت ایشان را جمعی حمل بر مماشات می کردند، از سوی دیگر هم شخصیتی که بتواند این موضوع را با آیت الله در میان بگذارد و اگر فرضاً ایشان را ساکت بیابد رودررو با ایشان به بحث و مناظره و وجوب مخالفت با این معنی بپردازد جز مرحوم والد آیت الله آخوند ملا محمدجواد صافی (رحمه الله) که مورد احترام آقا بود نبود، یا به هر حال کم بود.

در این گیر و دار، ایشان قم مشرف شدند و بزرگان حوزه مخصوصاً مرحوم آیت الله گلپایگانی (قدس سره) و مرحوم امام خمینی (قدس سره) با ایشان دیدارها نموده و از ایشان خواستند که در ملاقات هایی که با آقا دارند علت سکوت ایشان را جویا شده و لزوم موضع گیری سلبی و منفی را گوشزد نمایند، و خلاصه، ایشان را برای مخالفت با این نیت سوء شاه آماده نمایند.

ناگفته نماند که حقیر و حضرت آقای اخوی نیز در این جریان وارد بودیم و با آقایان علمای حوزه همکاری تنگاتنگ داشتیم.

مرحوم آقای والد در ملاقاتی که برای خصوص این موضوع با آقا

داشتند، موضوع را مطرح و جوانب، اطراف و مفاصل سوء آن و لزوم یک واکنش علنی و رسمی را تذکر دادند.

جلسه، بسیار پربار و نتیجه بخش شد. آقا اولاً از توهمی که برای بعضی پیش آمده که ایشان در مثل چنین امری - که در جامعه اسلامی زن عهده دار این گونه مسئولیت ها باشد - سکوت کنند تعجب کرده و فرمودند:

خود آقایان می بایست آن را دفع و رد نمایند.

و فرمودند:

من اگر جانم را هم لازم باشد که در راه ممانعت از این اقدام بدهم می دهم ولی از آن جلوگیری می نمایم.

لذا بنا شد که آقایان نامه ای به آقا بنویسند و موضوع را مطرح و کسب نظر نمایند.

بنابراین نامه ای که نظرم نیست انشای بنده یا حضرت آقای اخوی بود به امضای حضرات آقای گلپایگانی و آقای خمینی و آقای مرتضی حائری و دو نفر دیگر که ظاهراً یکی از آنها آقای سید محمد داماد بود خدمت آقا تقدیم شد، و ایشان هم صریحاً موضع سلبی و منفی خود را اعلام نمودند؛ و نامه و جواب به خط بنده و حضرت آقای اخوی نوشته شد.

به هر حال، این نامه فوراً مثل توپ و بیشتر صدا کرد، و دستگاه دانست که روحانیت از این موضوع و مخصوصاً ولیعهدی زن به هر قیمتی باشد جلوگیری می نماید.

ص: 63

لذا به دست و پا افتادند که بلکه نامه منتشر نشود و پیغام آوردند که موضوع بدون این نامه هم طبق نظر آقا مسکوت عنه شده است.

از این جهت، بعضی آمدند که نامه را از حضرت والد بگیرند.

ایشان با عصبانیت جواب دادند و خلاصه نامه در سطح کشور منتشر شد و موضوع منتفی شد، و زحمات تأسیس مجلس مؤسسان به هدر رفت، و ناچار مجلس را به طور صوری ادامه داده و ختم کردند.

و خلاصه، غائله ولایتعهدی اشرف و وارد کردن بانوان در مسئولیت های عمومی - که در هر مرتبه اش با اسلام سازگار نیست - با توجه و غیرت دینی حضرات بزرگان حوزه و پادرمیانی مرحوم آقای والد و عزم و تصمیم فداکارانه زعیم بزرگ مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و همکاری اینجانب و حضرت آقای اخوی به این صورت با عقب نشینی مفتضحانه شاه پایان پذیرفت. والحمدلله رب العالمین.

نمونه دوم: واکنش در برابر قانون اصلاحات ارضی

نمونه دوم، مسأله اصلاحات ارضی بود. همه می دانند که در کشور پهناور ایران، مشکل کشاورزی، کمبود زمین و کیفیت توزیع آن و مالکیت های بزرگ و کوچک خصوصاً در آن زمان که جمعیت بسیار کمتر از الآن بود، اگر دولت با امکانات مالی کلانی که در آن زمانه واسطه بالا رفتن قیمت نفت داشت اقدام می کرد، و آب هایی را که هدر می رفت به طور مدرن مهار می کرد، زمین برای زراعت در حدی فراهم می شد که با کمبود کشاورز مواجه باشد نه با کمبود زمین.

در زیر عنوان موضوع اصلاحات ارضی مقاصد سیاسی متعددی بود که در اینجا مجال شرحش نیست. شاه هم می خواست به صورت تشریفاتی و برای ارضای سیاست آمریکایی ها و اینکه خود را اصلاح طلب و انقلابی معرفی کند آن را انجام دهد، و مسأله اصلاً مربوط به توسعه کشاورزی یا بهبود حال کشاورزان نبود.

به هر حال، شاه به گمان اینکه تا حدی در برابر قدرت روحانیت و شخص آیت الله بروجردی می تواند عرض اندام کند و کشاورزان را هم بسیج کند، اصلاحات ارضی را عنوان کرد و قانون آن در مجلس عنوان شد و مواد آن طبق آنچه که قبلاً تعیین و پیشنهاد می شد به تصویب می رسید.

مسأله، اندک اندک اذهان را به خود متوجه کرد و خطر کشاورزی دولتی را - چنان که در شوروی بود- متجلی کرد، یعنی این خطر خودنمایی کرد که کشاورزی دولتی شود و مالکیت زمین ملغی گردد، یعنی مطلب به اینجا منتهی نشود که مالکیت های بزرگ تبدیل به مالکیت های کوچک گردد، بلکه خطر این بود که مالکیت خصوصی اراضی کشاورزی ملغی شود، و همان برنامه های سوسیالیستی و تعاونی ها برقرار شود.

این احساس خطر، چندان هم بیجا نبود. ما دیدیم بعد از انقلاب اسلامی نیز فرقه های کمونیسم گرا همین فکر را داشته و دارند، و متأسفانه عنوان تعاونی ها نیز از همین فکر نشأت می گرفت؛ و بعد هم

که قانون صادرات و واردات را به تصویب مجلس شورای اسلامی رساندند، همین مطالب دنبال می شد که الحمدلله با مقاومت شورای نگهبان در آن زمان، این احکام با وجود اینکه در رژیم سوسیالیستی شوروی طرف دار زیادی داشت پیش نرفت.

به هر حال، غرض این است که مسأله، مسأله مالک بزرگ مالک نباشد، و کشاورز مالک باشد نبود، بلکه خطرات بزرگی مطرح بود.

بر این اساس، مرحوم آقا با دوراندیشی که داشتند نگران اوضاع شدند. از سوی دیگر، شاه هم به طور جدی وارد عمل شده بود.

مجلس هم که فرمایشی وزیر نفوذ کاملش بود، و گمان می کرد کشاورزان هم از عنوانی که او کرده فریب خورده و حمایت از او می کنند، چنان که بسیاری هم همین عقیده را داشتند و می گفتند که مخالفت با شاه در این مورد اثری ندارد.

به هر حال، مرحوم آیت الله بروجردی از چند نفر از بزرگان حوزه برای مشورت در این موضوع دعوت کردند.

جمعی خدمت آقا رسیدند. حقیر و حضرت آقای اخوی هم شرکت داشتیم. آقا موضوع را مطرح کردند و در واقع برای لزوم اقدام، کسب نظر کردند.

بعضی ظاهراً به نظرشان می رسید که چون به عنوان زمین دار شدن کشاورز این موضوع مطرح شده مخالفت با آن موجب نارضایتی مردم از روحانیت می شود. ظاهراً در بین آقایان کسی نبود که با اصل عمل

شاه موافق باشد، ولی مخالفت را یا از جهت اینکه تأثیر نمی کند و یا از جهت عکس العمل آن در روحیه کشاورزان، صلاح نمی دیدند. در آن مجلس، مرحوم آیت الله گلپایگانی بی پرده و صریح به لزوم مخالفت با این کار شاه تأکید کرد، و دلیل ایشان هم همان خطر الغای اصل مالکیت و دولتی شدن کشاورزی و مخالفت این اقدام با احکام مسلم شرع بود. و در نتیجه آقا با همین نظر موافقت کردند و تصمیم بر اقدام گرفتند. مع ذلک اطرافیان مثل اینکه همه متفق الکلمه بودند بر اینکه اقدام مقتضی نیست چون مؤثر نمی شود.

روز بعد یا دو روز بعد بنده را خواستند تا خدمت ایشان برسم و ایشان به بنده فرمودند تا نامه ای در این موضوع تنظیم کنم.

بنده آن نامه شدیدالحن را خطاب به آقای بهبهانی با نظر آقا تنظیم کردم، و ایشان بعضی آیات را بر آن افزودند، مثل آیه:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا...)(1) و در آخر فرمودند که این آیه را هم اضافه کن: (وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ). (2)

بنده به آن مرجع بزرگ عرض کردم که این آیه را فعلاً ننویسید. اگر اصل نامه اثر نکرد دوباره نامه ای تندتر باید نوشت و این آیه را آن وقت به عنوان (آخرین اسلحه) می نویسیم. ایشان قبول کردند و این آیه

ص: 67

1- . بقره، 159. «کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرستادیم کتمان کنند....».

2- . مائده، 44. «و کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرنند».

را نوشتند و عرض کردم که یقیناً این نامه با این لحن مؤثر می شود و همان هم شد.

نامه ارسال شد و آقای بهبهانی هم آن را برای سردار فاخر حکمت که رئیس مجلس بود و قانون اصلاحات ارضی در آن مطرح بود ارسال کرد.

او هم چون خود و مجلس را در بن بست دید، فوراً در آن موقع که شاه در خوزستان بود به اهواز رفت، و نامه را به او ارائه داد، و او هم با ناراحتی گفته بود که نبردید، هر کاری می خواهید بکنید.

خلاصه، قانون پا در هوا شد و موضوع منتفی گشت، و شاه بعد از آن همه رجزخوانی ها، عقب نشینی کرد.

نمونه سوم: واکنش به رژه دختران در برابر شاه

یک بار اعلام شد که روز شنبه، دخترها در برابر شاه، رژه می روند.

عصر پنج شنبه روزنامه ها این مطلب را نوشته بودند. این مطلب به عرض ایشان رسانده شد، و ایشان فوراً پیغام شدیدی فرستادند و آن را ممنوع نمودند.

لذا باینکه هوا بسیار صاف و مناسب بود اعلام کردند که به مناسبت بدی هوا، مراسم اجرا نمی شود.

نمونه چهارم: واکنش به اعدام یک مسلمان در برابر قتل شخص بهایی

شخصی به نام محمدحسین اهل یزد سال ها پیش یک نفر بهایی را کشته بود و تحت تعقیب قرار گرفته بود، و به کشور عراق گریخته بود.

پس از مدتی چگونه و چرا با دسیسه بهایی ها یا غیر آن به ایران برگشته بود، و ظاهراً بهایی ها که در جریان وارد بودند و با مأمورین در ارتباط بودند اطلاع می دهند و او را دستگیر و به تهران اعزام می کنند.

خلاصه، محاکمه او با اعمال نفوذ بهایی ها و فعالیت آنها، مراحل به اصطلاح قانونی را طی می کند، و مثل اینکه به گونه ای این مراحل سپری می شود که مسلمانان متعهد مطلع نمی شوند.

به هر نحو بوده، محاکمه در محکمه ابتدایی و استیناف، منتهی به محکومیت محمدحسین به اعدام می شود، و فرمان اعدام او هم از دربار و طرف شاه علی المعمول صادر می گردد.

با اعمال نفوذ بهایی ها برنامه چنان تنظیم می شود که صبح روز چهاردهم شعبان که در یزد آیین چراغانی و جشن ولادت حضرت بقیه الله مولانا المهدی - ارواح العالمین له الفداء - برقرار است محمدحسین را در برابر چشم بهاییانی که از سراسر ایران در یزد گرد می آیند در میدان میرچخماق اعدام و به دار بیاویزند، و چنان که می بینید مسأله، مسأله یک اعدام و به دار آویختن یک شخص نبود بلکه مسأله توهین به اسلام، مذهب و اهانت به جشن بزرگ نیمه شعبان بود.

مسلمانان یزد از این جریان و برنامه اهانت آمیز مطلع شدند.

علمای بزرگ آنها مخصوصاً مرحوم آقای حاج شیخ غلامرضا موضوع را در شرف وقوع و راه هرگونه اقدام قانونی را بسته می بینند،

و درگیری با دولت و ممانعت فیزیکی را هم به اعتبار اینکه عوامل این حرکت پیش بینی های لازم را نموده و مسئولان امنیت را به قول خودشان برای حفظ نظم و جلوگیری از اغتشاش در موقع اجرا حکم اعدام آماده کرده بودند بی نتیجه یا منجر به قتل جمع بسیاری می دیدند، فقط یگانه راه را توسل به مقام مرجعیت و گزارش این جریان به محضر آیت الله بروجردی (قدس سره) می دانستند.

لذا دو نفر از اهل علم و روحانیون یزد را با نامه استنصار به قم اعزام می نمایند تا بلکه به وسیله اقدامات ایشان این برنامه متوقف شود.

فرستادگان به واسطه آنکه بین راه ماشینشان خراب می شود، نتوانستند به موقع، خود را به قم برسانند و روز سیزدهم شعبان وارد می شوند، و یکسر به منزل مرحوم آیت الله زاده حائری می روند تا به معیت و همراهی ایشان خدمت آقا برسند.

حقیر خود حضور داشتم که عصر روز سیزدهم ایشان با هیئت اعزامی خدمت آقا رسیدند، و آقا را از وضعی که پیش آمده مطلع ساختند.

معلوم بود که همه از این جریان نگران و ناراحت شدند، و خود آقا هم شاید از همه بیشتر خصوصاً چون وقت تنگ و فرصت برای اقدام کافی نبود.

با این حال، آقا، مرحوم حاج احمد خادمی را خواستند و امر کردند به هر شکل و هر طور است باید بروی و شبانه با شاه ملاقات کنی و

پیغام بسیار مؤکد مرا به او برسانی که حتماً باید شاه به عنوان خود در مجازات او تخفیف دهد، و از اعدام او جلوگیری نماید.

حاج احمد با پیغام شدیدالّلحن آقا فوراً به تهران حرکت کرد، اما پیش بینی می شد که مخصوصاً با نفوذی که بهایی ها در دربار دارند اقدام مؤثری صورت پذیر نیست، زیرا اولاً دیدار با شاه در شب و ابلاغ پیام، کار آسانی نیست، و به عذرهای متعدد قابل ردّ بود، و ثانیاً ممکن بود به ظاهر قبول کند که اقدام نماید ولی یا اقدام نکند و یا اگر اقدام کند به عذر اینکه دستور عفو بعد از اجرای حکم رسیده کار خود را بنماید، ولی مسأله از نظر آقا بسیار مهم شده بود.

حاج احمد رفت و همان شبانه پیغام را رساند و اهمیتی را که آقا به این موضوع می دهند ابلاغ کرد. شاه ناچار شد دستور دهد فوراً حکم تخفیف را به دادگستری یزد اعلام نمایند، و همین کار هم شد.

صبح روز چهاردهم که مقدمات اجرای اعدام در میدان میرچخماق فراهم شده بود، و بهایی ها همه به عنوان تماشاچی از اطراف اجتماع کرده بودند، و در انتظار اجرای حکم ثانیه شماری می کردند سرانجام مطلع شدند که مجازات، مورد تخفیف واقع شده و اعدام اجرا نمی گردد، و پس از چندی هم این شخص از مجازات زندان، عفو شد. از این نمونه ها متعدد است، مثل واقعه ابرقوی یزد و واقعه شاهرود.

نمونه پنجم: واکنش به شیفتگی یکی از سران به ملی گرایی

نمونه دیگر در مورد سرتیپ بهارمست بود که گفته می شد در

ملی گرایی و شیفتگی به شاهنامه فردوسی و ایران باستان افراط عجیبی داشت، و تمدن ایران را بر اساس اسلام و یکتاپرستی کم می شمرد، و خلاصه گرایی به زرتشتی گری و شعارهای پوچ گذشته های دور را اظهار می کرد، و در یک برنامه ای تظاهر زننده ای کرد که موجب نگرانی آقا و اعتراض شدید ایشان گردید که متأسفانه تفصیل آن را فراموش کرده ام.

فقط یادم هست که جمعی از نمایندگان مجلس هم برای اعلام خدمتگزاری به قم آمدند.

مبارزه با ملی گرایی

مسأله بازگشت دادن جوامع اسلامی به دوره جاهلیت و قبل از اسلام و احیای قومیت ها حتی بسیار مصنوعی برای تجزیه و تفرقه مسلمانان، یکی از هدف های مهم استعمار و از وسائل مهم استضعاف مسلمانان است که از یکصد سال پیش در بلاد اسلام مطرح، و با تجزیه دولت عثمانی سابق ملیت ها و وطن های گوناگون مطرح نمودند، و سعی کردند که این جامعه بزرگ اسلام را که فقط به هویت و شخصیت اسلامی و سوابق درخشان مسلمانان افتخار می کرد و بسا از اینکه به آن جاهلیت قبل از اسلام - که در هر کدام از مناطق به صورتی رایج بود- منسوب شوند عار و ننگ خود دانستند، باستان گرا کنند.

این جریان در همه جوامع اسلامی بیش و کم به صورت عربیت، مصریت، ایرانیت، ترکیت و هر عنوانی که باشد ترویج شد، و مسلمانان را تا توانستند از تاریخ خود جدا کردند.

در ایران نیز پس از مشروطه، این معانی به وسیله نویسندگان، شعرای مزدور و افراد به اصطلاح روشنفکر تعقیب شد که بالاخره به آنجا منتهی شد که تاریخ عوض شد، و تاریخ اسلامی که آن هم به صورت قسمتی از آن اگرچه رنگ تفرقه داشت و حرکت به سوی همان جاهلیت ها و افسانه های رستم، سیاوش، هفت خوان و ضحاک مار بر دوش بود تبدیل به تاریخ دو هزار و پانصد ساله شد.

بخشی از تاریخ اسلام پس از مشروطیت عوض شد و ماه های قمری را از رسمیت انداختند و سال آن را شمسی کردند، و بعد هم آن را تبدیل به تاریخ شاهنشاهی یا یهودی کردند.

خلاصه، با تمدن اسلامی همه جا معارضه شده بود و می شود. مرحوم آیت الله بروجردی متوجه این موج ضد اسلامی و مدنیت اسلام و حرکت هایی که برای گسترش آن می شود بودند، لذا در موارد مختلف جداً با برنامه های اسلام زدایی که به عنوان ملی گرایی طرح می شد مخالفت می کردند، و در موضوع اقدام سرتیپ بهارمست به شدت او را محکوم، و دولت را تحت سؤال قرار دادند.

مطالعه برخی از نشریات و دقت نسبت به مطالب آن

چنان که عرض شد ایشان با کثرت مشاغلی که داشتند فرصت اینکه مجله و نوشته ای را بخوانند نداشتند، ولی احساس مسئولیت، آقا را بر آن می داشت که نگاهی به نوشته هایی که منتشر می شود و به دستشان می رسد داشته باشند.

درعین حالی که نشر و طبع آثار اهل بیت (علیهم السلام) و بسط علم، معرفت و آگاهی جامعه، همواره نصب العین آن مرد بزرگ قرار داشت، نسبت به جراند و مجلات، دغدغه خاصی داشتند، و از اینکه قلم های مسموم، مزدور و یا جاهلانه وارد معرکه شوند بیمناک بودند.

وجود مجلات و روزنامه های اسلامی را اگرچه مفید می دانست و حتی به گونه ای که روزنامه ای مثل پرچم اسلام نیز مورد عنایت ایشان قرار می گرفت، با این وصف وقتی جمعی از فضلا در مقام آن برآمدند تا مجله ای که صادر از حوزه باشد منتشر نمایند، و از ایشان کسب اجازه نمودند، به لحاظ اینکه چنین مجله ای وابسته به حوزه و ناشر افکار و عقاید ناب و پاک تلقی می شد، موافقت خودشان را موکول فرمودند به اینکه دو نفر از افراد مطلع از امور و خبره در مسائل اسلامی قبل از چاپ، مقالات را بررسی نمایند، و مرحوم آیت الله آقای حاج آقا باقر سلطانی و حقیر را در نظر گرفتند.

این مجله، مجله مکتب اسلام بود که اگرچه این اشراف عملی نشد، ولی در همین حد، خط و روش این مجله را نشان دادند.

اکنون حدود پنجاه سال است که ظاهراً بی وقفه منتشر می شود، و مطالب متنوع و مفید آن برای خوانندگان جالب و مفید است. ان شاء الله تعالی سال ها و سال های بسیار نشر آن ادامه یابد و موجب ترویج و نشر بیشتر معارف اهل بیت (علیهم السلام) گردد به شرط اینکه از طرح مسائل اسلامی به زبان و مبانی فلسفی و به قول بعضی حکمت متعالیه خودداری نمایند.

1- . این مصاحبه در فروردین و اردیبهشت 1370 هجری شمسی از سوی مجله حوزه وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در شماره 43 و 44 به طبع رسید.

حوزه: مشهور است که آیت الله بروجردی در استنباط احکام شیوه نویی را ارائه دادند. خواهشمندیم در این زمینه توضیح دهید؟

خصوصیات شیوه اجتهاد

اشاره

شیوه اجتهاد آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) بحث وسیع و پر دامنه ای را می طلبد که در مجال این مصاحبه نمی باشد، ولی به طور اختصار، به بعضی از خصوصیات اجتهاد آن مرحوم اشاره می کنم:

اطمینان بخشی

1. اطمینان بخشی: سبک استنباط آن جناب، به گونه ای بود که برای انسان، از دیگر روش ها اطمینان بیشتری ایجاد می کرد که به حکم شارع رسیده است. (در عین اینکه همه روش های استنباطی فقها، در جای خودشان محترم و حجت می باشد). زیرا ایشان، علاوه بر بررسی جوانب یک حکم، حتی الامکان حکم شارع را از متون احادیث استخراج می فرمودند.

با فقه الحدیثی که داشتند، در کمتر مواردی برای دستیابی به احکام، نیاز به تمسک به اصول عملیه پیدا می کردند.

2. مطالعه عمیق و تتبع وسیع: پشتوانه اجتهاد آیت الله بروجردی (قدس سره)، مطالعات وسیع و دقیقی بود که در بروجرد و اصفهان و نجف، از ابتدای طلبگی داشتند. ایشان از ابتدای درس، در هر علمی و مسأله ای به مطالب طرح شده در متون دروس اکتفا نمی کردند، بلکه اولاً در خود همان مسأله به گونه اجتهادی، همه جوانب آن را مورد مذاقه قرار می دادند. خود ایشان قریب به این مضمون می فرمود:

من حتی مسائل علم نحو و مطالب معانی و بیان را، به طور اجتهادی خواندم و بررسی کردم. سعی کردم در هر مسأله از هر علمی که می خوانم، صاحب نظر باشم.

ثانیاً موضوعات و مباحث جانبی هر علم را به دقت مطالعه و بررسی می کردند. در اکثر بلکه همه علوم حوزوی، مطالعه و تتبع کرده بودند؛ بر تاریخ اسلامی، بر حدیث، سیر مسائل علم اصول و فقه و چگونگی پیدایش هر مسأله فقهی و اصولی، به خوبی مسلط بودند.

حوزه: خواهشمندیم در خصوص سبک استنباط آن بزرگوار، بیشتر توضیح بدهید.

سبک استنباط

اشاره

در استنباط احکام و تدریس فقه، پس از طرح مسأله، به روایات باب مراجعه و در جهات مختلف آنها بحث می کردند، حتی به تعداد روایاتی

ص: 78

که در هر باب داریم رسیدگی می کردند. با این شیوه، چه بسا معلوم می شد که عدد روایات مورد بحث، مطابق با تعدادی که محدث عالی قدری مثل صاحب وسائل شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) معین کرده است نیست، یا چنانچه اگر بعضی آنها را در حد استفاضه می شمارند مستفیض نمی باشد؛ مثلاً در باب ششم از ابواب میراث ازواج، در وسایل الشیعه، عدد روایات 17 مشخص شده است،⁽¹⁾

در صورتی که طبق بررسی و دقت ایشان، شش یا هفت حدیث بیشتر نیست. به عبارت بهتر در مجموع 17 روایت، بیش از هفت حدیث ثابت نمی شود.

نکته ای که باید در اینجا یادآوری کرد، این است که از لحاظ اسناد و طرق متعدد، بعضی محدثین، روایات را، به لحاظ طریق، به عنوان حدیث مستقل می شمارند. خود بنده نیز، در برخی از آثارم، به روش محدثین عمل کرده ام، اما اهل نظر و استنباط می دانند که در فقه، عدم توجه به این نکته و اینکه در هر باب، احادیث وارده از معصوم (عَلَيْهِ السَّلَام) واحد بوده یا متعدد، در مقام اعمال قواعد باب تعارض و عموم و خصوص، مطلق و مقید و مجمل و مبین و حمل ظاهر بر اظهر، بسیار موجب نقص استنباط می گردد، مثلاً اگر به چند طریق، لفظ یا مضمونی را، روات متعدد، از زراره نقل کرده باشند، نمی شود اثبات کرد که زراره آن حدیث را مکرر از امام (عَلَيْهِ السَّلَام) شنیده و برای هر یک از شاگردان خود روایت کرده است، یا اگر چند نفر، مثل فضالی خمسه،

ص: 79

روایتی را به یک لفظ، از یک امام روایت کنند، اگر حکم به وحدت آنها نکنیم، حکم به تعدد آنها هم نمی شود کرد.

در این صورت، در استفاده از دلالت آنها، اگر الفاظ آنها مختلف باشد، قواعدی ملاحظه می شود که تفصیلش، موجب اطاله سخن است.

تسلط بر علم رجال

از جمله جهاتی که بررسی می فرمودند و گاه درباره آن توضیحاتی می دادند - که رسیدن به آنها برای آنان که اهل تتبع کامل هستند نیز کمتر فراهم می شد- جهات مربوط به اسناد، رجال اسانید، طبقات، خصوصیات و صفات روات و شخصیت و کیفیت تلمذ و عقاید فقهی و اصولی آنان بود. در این جهت، نه تنها احاطه بر رجال اسانید شیعه داشتند، بلکه در رجال عامه نیز، متبحر و صاحب نظر بودند.

بدیهی است با این احاطه جامع، بسا بعضی احادیث را که مرسل معرفی شده بود، مسند معرفی می کردند و یا به عکس، حدیثی را که مسند گمان شده بود، مرسل معرفی می کردند.

تسلط بر علم انساب

ناگفته نماند که آن فقیه بزرگ اسلام، در علم انساب نیز، محقق و متبحر بودند، چنان که در مورد شجره یکی از سادات عالی قدر در خارج از ایران، بعضی از علمای انساب عامه، تشکیک یا رد کرده بودند و ایشان با اطلاع وسیعی که از این علم داشتند، محققانه شبهه را رفع نمودند.

در یک جریان عجیب دیگر نیز ایشان از حفظ، شجره انساب چند سلسله از سادات را تا آنجا که به هم متصل می شوند از حفظ خوانده بودند.

تسلط بر اقوال و فتاوی عامه

آیت الله بروجردی (قدس سره)، بر اقوال عامه، فوق العاده مسلط بودند. نه تنها بر فتاوا و اقوال ائمه اربعه آنان تسلط داشتند که بر نظریات صحابه و دیگر فقهای آنان، چون اوزاعی ثوری، لیث و ... محیط بودند، و اختلاف نظرهایی که در یک مسأله بود می دانستند.

این تسلط، به طوری بود که برخی از فقهای اهل سنت، در ملاقات با ایشان آن مرحوم را از خودشان بر اقوال و نظریات علمای عامه مسلط تر می دیدند.

حوزه: چه تأثیری آگاهی به اقوال فقهای عامه بر استنباط احکام دارد؟

تأثیر تسلط بر اقوال عامه در استنباط

وقتی یک روایت را بدون اطلاع از فضا و محیط صدور روایت بررسی کنیم، به معنای ظاهری که از لفظ استفاده می شود آگاه می شویم، ولی وقتی محیط صدور روایت و نظریات علمی مطرح شده در آن فضا را بدانیم، چه بسا قرینه حالیه ای، فهم ما را از روایت عوض کند یا توسعه دهد؛ مثلاً من در این مجلس، باتوجه به یک جریانی که در اینجا پیش آمده است، حرفی می زنم. شما که در مجلس هستید، می دانید حرف من،

ناظر بر چه جریانی است؛ ولی وقتی همین حرف را، مجرد از جریان، در بیرون بگویید، چه بسا افراد، معنای دیگری از آن بفهمند. بنابراین مجتهد نباید غافل از اقوال و انظار محیط صدور روایت باشد.

البته این جهت در همه اخبار محتمل نیست، ولی چون فی الجمله علم اجمالی به آن است، در هر کجا محتمل باشد باید از این قرینه فحص نمود.

حوزه: علم اصول چه جایگاهی در شیوه استنباط ایشان داشت؟ آن مرحوم چگونه با مطالب اصولی برخورد می کردند؟

تسلط بر علم اصول

اشاره

ایشان تسلطی عجیبی بر اصول داشتند و به آن بسیار اهمیت می دادند، و تحول علم اصول و مسائل آن را چنان که در خور بزرگ ترین اساتید این فن است، بررسی کرده بودند و در بعضی ابواب مختلف آن، نظریاتی مخصوص به خود داشتند.

استفاده کم از اصول عملیه

ولی در استنباط احکام، باینکه اصولی بسیار محقق و متبحری بودند و با تسلطی که بر احادیث و دقتی که در استفاده از احادیث می کردند، خیلی کم به اصول عملیه تمسک می جستند.

تقریر خاص دلیل انسداد

آیت الله بروجردی (قدس سره)، در اصول مبانی خاصی داشتند. در مفهوم، در

ص: 82

اجماع، مبنای خاص داشتند. دلیل انسداد را از نظر تاریخی ریشه یابی کرده بودند و آن را برخلاف آنان که دلیل بر حجیت ظن مطلق می دانند، با تقریر و بیان خاص به خود، دلیل بر حجیت خبر واحد می دانستند.

ابتکار در موضوع علم اصول

همین نظریه ای که موضوع علم اصول، حجت است، از ابتکارات آن بزرگوار است و دیگران از ایشان گرفته اند.

حوزه: آیا آیت الله بروجردی در علم اصول، قائل به این طول و تفصیل بودند یا مباحث اصول را به اجمال مطرح و بررسی می کردند؟

پرداختن به مباحث مهم اصول

بسیاری از مباحث اصول، مقتضی طبع اجتهاد می باشد و اختراعی نیستند، مثل بحث عام و خاص، مطلق و مقید، مفاهیم تعادل و ترجیح و ...

ایشان به مباحثی که نقشی در استنباط نداشتند خیلی نمی پرداختند. البته خود همان مباحث، به همان تفصیلی که در فصول، قوانین و حاشیه شیخ محمدتقی، آمده است، گرچه مستقیماً در استنباط اثر ندارد، ولی ذهن طلبه را می پروراند، فکر او را می سازد و نظر او را به مسائل دقیق می کند.

اختصار، دو قسم است:

1. مربوط به مسائل مؤثر در اجتهاد است که نمی شود حذف کرد.

2. از مسائلی است که زاید است، باید حذف شود.

ص: 83

حوزه: حضرت عالی، از مباحث آیت الله بروجردی، چه مطالبی را تقریر کرده اید؟

تقریرات فقه و اصول استاد

اشاره

من در ابتدای ورود ایشان به قم، در نجف بودم. وقتی به قم آمدم، تا حدود بحث مشتق را تدریس کرده بودند. من اصول ایشان را از بحث مشتق تا بحث برائت مرتب شرکت کردم و دقیقاً تقریر نموده ام. فقه را چون اخوی حضرت آیت الله حاج آقا علی صافی، که از شاگردان ممتاز و مورد توجه ایشان بودند، می نوشتند؛ از این روی بنده بحث فقه را مرتب و منظم نکردم. اصول ایشان را که تقریر می کردم، آقا ملاحظه کردند، و جلد دوم آن را مطالعه کردند و در حاشیه آن مطالبی نوشته اند که اکنون هم موجود است.

رساله ارث الزوجه

بنده علاوه بر این تقریر، بحث ارث زوجه را نوشتیم و به نام «ارث الزوجه» چاپ شده است. از این رساله نیز، مقداری روش تدریس و اجتهاد ایشان به دست می آید.

استاد، زوجه را فقط از اراضی دور و مساکن، در ارث محروم می دانستند و در اراضی غیر دور و مساکن محروم نمی دانستند. اگرچه در رساله علمیه می فرمودند:

احوط تصالح است.

ص: 84

بنده هم به تبعیت از رأی استاد، همان نظر را برگزیدم و علاوه جریان را فقط در مورد زوجه غیر ذات ولد دانستم، و ارث ذات ولد را از همه ترکه ارث عنوان کردم.

روابط علمی با استاد

اشاره

حوزه: در زمینه ارتباط علمی خود با حضرت آیت الله العظمی بروجردی، لطفاً بیشتر توضیح دهید.

کارهای علمی که حضرت آیت الله بروجردی به من ارجاع می دادند زیاد بود.

دستور نوشتن منتخب الاثر

کتاب «منتخب الاثر» را که درباره امام زمان (عجل الله تعالی فرجه شریف) است، با پیشنهاد ایشان نوشته ام. درباره بعضی از مسائل علمی و اعتقادی که به ایشان مراجعه می شد، بنده به دستور ایشان مطالبی می نوشتم، که بعضی از آنها چاپ شده است.

مقاله ای در ردّ بودایی بودن اسلام

یک وقتی مجله ای از هند آمده بود که در آن، زندگی نامه بودا درج شده بود. در آن زندگی نامه، آمده بود که اسلام متأثر از بودیسم بوده است. ادعا کرده بود که تعلیمات بودا، در اسلام آمده است. بعد قضیه ای را که در «کمال الدین» صدوق و «عین الحیاه» آمده، به عنوان شاهد آورده بودند.

ص: 85

آیت الله بروجردی (قدس سره)، به من فرمودند: پاسخ این ادعا را تهیه کن.

من در آن زمینه مطالعه و تحقیق کردم و آوردم:

زندگی بودا، مجهول است، علاوه، روح مکتب اسلام، با روح تعلیمات بودا متضاد و مغایر است: مکتب اسلام، دین توحید و اراده جمع و جامعه است، ولی بودا دعوت به انزوا، گوشه گیری و بریدن از مردم می کند.

این مقاله را فرستادیم به دفتر مجله و خوشبختانه، تحت عنوان «زندگی بودا» در همان مجله چاپ شد.

رساله حول الاستقسام بالازلام

نمونه دیگر اینکه در مجله «رساله الاسلام»، شیخ محمود شلتوت، مقالاتی در تفسیر قرآن نوشت. در یکی از مقالات، در تفسیر: (وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ) (1) نوشته بود:

استخاره ای که در مکتب اهل بیت آمده، از قبیل استقسام بالازلام است.

آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) به من دستور دادند که پاسخی برای این مطلب بنویس و بفرست.

من مقاله ای تحت عنوان «حول الاستقسام بالازلام» نوشتم. در آن مقاله، به طور تفصیل «الاستقسام بالازلام» را نوشتم و ثابت کردم که استخاره از آن مقوله نیست، بلکه این از آثار ایمان به خدا و توحید است اما استقسام بالازلام، از آثار جهل، شرک و اعتقاد به بت ها است.

ص: 86

1- . مائده، 3. «وقسمت کردن گوشت حیوان به وسیله تیرهای مخصوص بخت آزمایی».

می بینید که چقدر آن بزرگوار، به آنچه در دنیای اسلام می گذشت، توجه داشتند و از کیان اسلام و معارف تشیع، حراست می کردند.

حوزه: سبک استنباط آیت الله العظمی بروجردی، چه تأثیری در حوزه های علمیه گذاشت؟

تأثیر سبک استنباط معظم له بر حوزه های علمیه

مراجعه به احادیث و اصول اولیه

- روش اجتهادی آن بزرگوار، وضعیت جدید و تحول عجیبی را در طریقه استنباط احکام، در حوزه های علمیه نجف و قم ایجاد کرد. در گذشته، بیشتر آقایان در مباحث و استنباطات خود، بیشتر به «وسائل الشیعه» مراجعه می کردند و کمتر به سراغ احادیث و اصول اولیه می رفتند. چه بسا که به همان نص احادیث در کتاب های فقهی اکتفا می شد.

بررسی سیر اقوال در مسائل

دیگر اینکه سیر اقوال در مسأله، مخصوصاً اقوال قدما، مورد تتبع کافی قرار نمی گرفت و به نقل دیگران اکتفا می گردید.

آیت الله بروجردی (قدس سره)، دقیقاً سیر اقوال را مخصوصاً اقوال قدما را بررسی می کردند.

در این اواخر، تا آنجا که من اطلاع دارم، مراجعه به کتاب های فقهی قدما، مثل جوامع الفقهیه و غیره کمتر متداول بود.

بسیاری از بزرگان، در نقل اقوال قدما به نقل صاحب جواهر و

کتاب های متأخرین اکتفا می کردند. با توجه آن مرحوم، موضوع مراجعه به کتاب های قدما، مطرح و احیا شد. جوامع الفقهیه و مفتاح الکرامه چون مجمع اقوال قدما بود، به برکت شیوه ایشان در حوزه های علمیه رایج گردید. آن بزرگوار به مصادر اولیه، رجوع نموده و شاگردان خود را به مراجعه به آنها، ترغیب می کرد.

تبع زیاد در رجال

ایشان در رجال هم، صرفاً به دیدن یک کتاب رجالی و تکیه به قضاوت آن در صحت و ضعف روایت، اکتفا نمی کردند، بلکه خود مجتهدانه، وضعیت هر راوی را بررسی دقیق می کردند.

خلاصه فقه ایشان، علاوه بر اینکه بسیار محکم و اطمینان آور بود، طلبه را نیز به سرعت فقیه و صاحب نظر می کرد.

سخن امام خمینی (قدس سره) درباره درس فقه معظم له

یک وقتی از مرحوم امام خمینی (قدس سره)، شنیدم که قریب به این مضمون می فرمودند:

طلبه ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد، دو یا سه ماه، در درس آیت الله بروجردی (قدس سره) شرکت کند، مجتهد می شود، و می تواند همین روش را در دیگر ابواب مسائل فقهی، به کار گیرد.

حوزه: در زمینه خصوصیات علمی و اخلاقی حضرت آیت الله بروجردی، اگر خاطره ای دارید بیان کنید.

مطالعه و تحقیق بسیار

آیت الله بروجردی، باینکه حافظه ای قوی داشتند، زیاد هم مطالعه می کردند و همیشه در تحقیق بودند؛ حتی مسائلی را که استنباط و تحقیق کرده بودند، مجدداً، به تحقیق آنها می پرداختند. برخی از روزها، برای اینکه ما درس بگیریم، می گفتند:

من دیشب، تا صبح نخوابیده و مطالعه می کردم.

یک شب، کتاب «صلاه» مرحوم آیت الله مؤسس حاج شیخ عبدالکریم را مطالعه کرده بودند، صبح فرمودند:

«کم کتابی را دیدم که این طور قلیل اللفظ و کثیر المعنی، باشد».

ادب در برابر بزرگان و فقها

اشاره

دیگر از خصوصیاتشان، ادب در برابر بزرگان و فقها بود. در هیچ موردی از درس ایشان، جسارت نسبت به فقیهی دیده نمی شد.

وقتی هم در صدد رد قولی بودند، طوری آن قول را رد می کردند که فقط آنانی که مسلط بر اقوال بودند، می فهمیدند چه کسی را رد می کنند. در مواردی هم که لازم بود، اسم کسی را مطرح کنند، ابتدا از ایشان تجلیل می کردند، سپس قول ایشان را طرح و رد می کردند.

احترام به صاحب تأسیس الشیعه

روزی در محضرشان سخن از کتاب «دیات ظریف ابن ناصح» در میان آمد. ایشان به صورت سؤال فرمودند: باید دید که چطور شده است این

ص: 89

کتاب به نام ظریف بن ناصح مشهور شده است. من به دنبال بررسی این مطلب رفتم. با فحوصی در کتب شیعه و اهل سنت، به این نتیجه رسیدم که این همان کتاب «دیات امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» است که بخشنامه کرده اند.

بعد این کتاب مورد تأیید امامان (علیهم السلام) قرار گرفته است. این نوشته را که تفصیل موضوع بود خدمت ایشان بردم. در آن نوشته، با احترام آورده بودم:

تعجب است که مؤلف تأسیس الشیعه با این عظمت، فقط به این کتاب اشاره کرده است!

آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) نوشته را خواندند و فرمودند:

چنین است که بررسی کرده اید، ولی این مطلب را که درباره آقا سیدحسن صدر، مؤلف تأسیس الشیعه، نوشته اید، درست نیست. سزاوار نیست که آن همه زحمات آقای صدر نادیده گرفته شود.

من عرض کردم:

این مطلب را حذف می کنم.

البته بعداً، به مناسبتی که به کتاب تأسیس الشیعه مراجعه کردم، به کلامی از ایشان برخوردم که می توان از آن استفاده کرد که آن مرحوم هم، این جهت را یافته و لذا باید گفت: الفضل للمتقدم.

حوزه: شنیده ایم آیت الله بروجردی، نسبت به قرآن و کتاب های فقه و حدیث بسیار احترام می گذاشت، یادآوری این موضوع نیز سودمند خواهد بود.

ص: 90

یکی از صفات بارز ایشان، احترام به قرآن بود. کافی است حضوری را که برای ایشان، در هنگام تلاوت قرآن مجید پیدا می‌شد، در نظر بگیریم.

دگرگون شدن در هنگام تلاوت قرآن

گاه کتابی را مطالعه می‌کرد، به آیه ای می‌رسید که نویسنده در نوشته اش به آن استشهاد کرده بود، در این هنگام یعنی در وقت خواندن آیه، لحنش عوض می‌شد. مانند این بود که در مشهد و عالمی دیگر است.

نحوه برخورد با قرآن هدیه یکی از سران عرب

روزی از طرف یکی از سران کشورهای عربی، هیئتی خدمتشان رسیده بودند و قرآنی را به عنوان هدیه تقدیم آیت الله بروجردی (قدس سره) می‌کنند. در هنگام تقدیم قرآن، آن مرحوم، با کھولت سن و حال خاصی که داشتند، می‌ایستند و قرآن را تحویل می‌گیرند، سپس می‌نشینند و پیش از آنکه با اعضای هیئت، صحبت بکنند، قرآن شریف را می‌گشایند و با صدای بلند، آیاتی را تلاوت می‌کنند. آن گاه قرآن را در جای مناسبی می‌گذارند و تعارفات معمولی را با میهمانان انجام می‌دهند.

احترام به کتب فقه و حدیث

همچنین به کتاب های فقه و حدیث بسیار احترام می‌کردند. در اطاق شخصی خودشان، که گاه اشخاص را به طور خصوصی می‌پذیرفتند،

کتاب های مورد نیازشان به گونه ای گذارده می شد که کسی در هنگام نشستن به آنها پشت نکند. اتفاقاً اگر کسی طوری نشسته بود که پشتش به کتاب ها بود، گرچه زبان نمی آورد، اما از حالشان معلوم بود که سخت ناراحت هستند.

حوزه: آیت الله بروجردی در زمانی که حکومت اسلامی برپا نباشد برای انفاذ حکم دیگر فقها و مجتهدین جامع الشرایط اهمیت زیادی قائل بودند، لطفاً در این زمینه توضیح دهید.

احترام به حکم فقها

اشاره

آیت الله بروجردی (قدس سره) نسبت به حکم فقها احترام و ادب زیادی داشتند.

پذیرفتن حکم آیت الله اصطهباناتی در تحریم امتحان

از باب نمونه بنا شد در نجف اشرف، از سوی ایشان، امتحان برگزار شود. آیت الله اصطهباناتی (رحمه الله) مخالفت کرد و امتحان را تحریم نمود. آیت الله بروجردی (قدس سره)، برای اینکه حکم ایشان - که مجتهد جامع الشرایط بود - نقض نشود، دستور دادند که امتحان برگزار نشود.

یادم هست کسی نزد آیت الله بروجردی (قدس سره) بالکنایه از آیت الله اصطهباناتی (رحمه الله)، انتقادگونه ای کرد. آن بزرگوار، برافروخته و ناراحت شدند و به این مضمون فرمودند:

ایشان فکر می کنند چون آقای اصطهباناتی امتحان را تحریم

کرده اند، من از انتقاد نسبت به ایشان خوشم می آید. خودم پس از تحریم ایشان، جلوی امتحان را گرفتم.

احترام بزرگان به حکم حاکم از زبان معظم له

آیت الله بروجردی (قدس سره) فرمودند (قریب به این مضمون):

کسی آمده بود پیش حاج میرزا محمود - که گویا استاد شیخ انصاری بوده است - از مرحوم حاج میرزا اسدالله شکایت داشته بود. حاج میرزا محمود، برای حاج میرزا اسدالله، پیغام فرستاده بود که کسی علیه شما ادعایی دارد، بیایید و توضیح بدهید.

ایشان بلافاصله آمده بودند. وقتی که رسیدگی به دعوا تمام شد، دیدند حاج میرزا اسدالله، آب خواست و دستش را شست. از او پرسیدند که چرا چنین کردید؟ در پاسخ گفته بود:

هنگام رسیدن پیغام، غذا خورده بودم و می خواستم دستم را بشویم؛ اما دیدم که دستم را بشویم، شاید در امثال حکم حاکم، تأخیر بیفتد لذا اول حاضر شدم و اکنون دستم را می شویم.

قبول حکم آیت الله کاشانی (رحمه الله) در قتل رزم آرا

روی همین مبنا که حکم فقیه را نافذ می دانستند، زمانی که می خواستند آیت الله کاشانی (رحمه الله) را محاکمه کنند، ایشان اجازه ندادند، گفته بودند:

آقای کاشانی، اقرار کرده است که به دستور وی رزم آرا به قتل

رسیده است. فقیه می تواند مطابق استنباط و اعتقادش حکم کند و نباید برای این حکمش محاکمه شود.

وقتی ایشان پافشاری کردند که از محاکمه آیت الله کاشانی جلوگیری شود.

گفته بودند:

محاکمه می کنیم، ولی مجازات نمی کنیم.

باز هم آیت الله بروجردی (قدس سره) قبول نکردند چون اصل محاکمه فقیه و موضوع آن را مشروع نمی دانستند، و حکم فقیه جامع الشرایط را نافذ می دانستند.

روی همین اقدام، هنگامی که آیت الله کاشانی (رحمه الله) از حبس آزاد شد، تلگرافی به آیت الله بروجردی (قدس سره) زد و بسیار تشکر کرد.

حوزه: مشهور است که در زمان آیت الله بروجردی، روحانیت شیعه عزت و احترام پیدا کرده بود. لطفاً در این زمینه توضیح بدهید.

عزت حوزه و مرجعیت

اشاره

آیت الله بروجردی (قدس سره)، نسبت به آبروی روحانیت و عزت مسلمانان، بسیار حساس بودند. از مسائلی که موجب خلل بر وحدت روحانیت یا وهن نسبت به حوزه و اهانت به علما و طلاب می گردید، سخت نگران و ناراحت می شدند؛ لذا در آن زمان در دنیای اسلام، برای حوزه و مرجعیت حساب خاصی باز شد.

ص: 94

مرحوم علامه شیخ محمدتقی قمی، بعد از فوت ایشان برایم نقل کرد:

وقتی نامه آقای بروجردی (قدس سره) را برای شیخ مجید سلیم، رئیس اسبق جامعه الازهر، می بردم بلند می شد و نامه آقای بروجردی را می گرفت و می بوسید، و رئیس دیگر جامع الازهر، هم در موقع ارائه نامه آیت الله بروجردی (قدس سره) به ایشان، می ایستاد و با احترام نامه را دریافت می کرد.

ترجمه و چاپ کتاب جورج جرداق به دستور معظم له

آن چنان شکوه و عزتی مرجعیت و حوزه های علمیه پیدا کرده بود که جورج جرداق، کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» را به آیت الله بروجردی (قدس سره) تقدیم می کند و در نامه مفصلی که برای ایشان فرستاده بود، از جمله نوشته بود:

من کسی را لایق تر و بهتر از شما ندیدم که این کتاب را به او تقدیم کنم؛ لذا این کتاب را به شما، تقدیم می کنم.

در همان نامه آمده بود:

وقتی حضرت آیت الله این کتاب را خواندند، خواهند دید: انی انصفت الامام بعض الانصاف؛ من بعضی از حق را نسبت به این مرد بزرگ توانسته ام، ادا کنم.

آیت الله بروجردی (قدس سره)، پس از رسیدن کتاب، به من فرمودند:

این کتاب را مطالعه کن که اشتباه فاحش یا انحرافی نداشته باشد.

من کتاب را خواندم و نوزده مورد آن را ضعیف یافتیم. موارد را خدمت آقا عرض کردم.

بعدها ایشان ابراز علاقه به ترجمه آن به فارسی کردند. یکی از آقایان، اقدام به ترجمه آن کرد. چون یک قسمت از کتاب در مفاسد دربار امویان و عباسیان بود که با شرح حال آنان، دربار خاندان پهلوی، برای خواننده مجسم می شد؛ از این روی ساواک به فکر افتاد که از ترجمه آن جلوگیری کند.

ساواک مستقیم نمی توانست دخالت کند، لذا بعضی را واداشته بود که نامه ای به آقا بنویسند و از نشر ترجمه این کتاب، شکایت کنند.

پنج مورد از اشتباهات کتاب را نوشته بودند.

حضرت آیت الله از من خواستند که جواب نامه را بنویسم. من عرض کردم:

قبلاً نوزده مورد از اشتباهات کتاب را خدمت حضرت عالی تقدیم کردم که شامل این پنج مورد هم بود؛ ولی به طور کلی نشر و ترجمه این کتاب، از نظر اقرارهایی که در آن است اهمیت دارد. بدین جهت، اشتباهات آن خللی را وارد نمی کند. از یک مسیحی، بیش از این انتظار نیست. چاپ این کتاب، با اشاره به موارد اشتباه و توضیح آنها، سودمند است.

از این روی، این کتاب ترجمه و چاپ شد. (1)

ص: 96

1- . ابعاد و قسمت های دیگری از این موضوع، در بخش دفتر خاطرات معظم له آمده است رجوع نمایید.

و دستگاہ هم یکی از وابستگان درباری را به ترجمه ای دیگر مأمور نمود، و او هم به قول خودش (قریب به این مضمون) چون مؤلف نسبت به سلاطین و دربار خلفا پرسخنی نموده، یک فصل بر ترجمه در سیرت پادشاهان افزود.

حوزه: از ابعاد معنوی ایشان اگر خاطره ای دارید، بیان کنید.

ابعاد والای معنوی

اشاره

آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره)، در همه ابعاد، یک انسان والا و الهی بود، برجسته و ممتاز. هیئت و حالت معنوی خاصی داشت. انسان با دید سیما و رفتار ایشان، اطمینان می کرد که مورد عنایت خدا و توجه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه شریفه) است. مخصوصاً در یکی دو مورد بالعیان مورد توجه و عنایت آقا قرار گرفته بود. باینکه ما خیلی به آقا نزدیک و تقریباً از اسرار ایشان باخبر بودیم، هر وقت که ایشان را زیارت می کردیم، ارادت ما نه تنها نسبت به آقا کمتر نمی شد که هر روز بیشتر می گردید.

عدم چاپ تألیفات در زمان حیات به سبب دوری از شهرت

کمترین گرایشی به هوای نفس، شهرت، جاه پرستی و ... در آن بزرگوار دیده نمی شد. آن مرحوم، به خاطر اجتناب از شهرت و ... کتاب هایش را تا زنده بود، چاپ نکرد.

نمونه ای از ارادت فوق العاده به ائمه (علیهم السلام)

به امامان (علیهم السلام) بسیار احترام می گذاشت و محبت داشت. یک

روز، در منزلشان مجلسی بود. در آن مجلس، شخصی با صدای بلند گفت:

برای سلامتی امام زمان و آیت الله بروجردی، صلوات.

در همان حال، ایشان در حیاط قدم می زد. با شتاب و ناراحتی به طرف در بیرونی آمد و با عصا، محکم به در زد، به طوری که آقایانی که در بیرون بودند ترسیدند که نکند، جریانی اتفاق افتاده باشد. چندین نفر به طرف در اندرونی رفتند که ببینند چه خبر است. آیت الله بروجردی (قدس سره) گفتند:

این، که بود که اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) آورد؟ این مرد را بیرون کنید و دوباره به خانه راهش ندهید.

مقید به عبادات

آیت الله بروجردی (قدس سره) بسیار مقید به عبادات بود به گونه ای که تا سال آخر عمرشان، با آن کهولت سن، تمام ماه رمضان را روزه دار بودند، و علاوه بر امامت جماعت ظهر و عصر، برنامه های عادی این ماه را انجام می دادند: جلسه های استفتاء و ...

نمونه ساده زیستی

بسیار ساده و زاهدانه می زیستند. می توان گفت حتی برای یک مرتبه هم بر سفره ایشان، مگر در مهمانی، مرغ دیده نشده است.

فرش های منزل ایشان، رنگ و رو رفته بود. لباس ها، بسیار ساده و

کم قیمت بود. همین نوع زندگی هم از بیت المال نبود، بلکه از مال شخصی بود که از بروجرد برای ایشان می آوردند.

جلوگیری از خشم

برای کنترل خشم خود، نذر کرده بودند که اگر بعد از این ناراحت شود، یک سال روزه بگیرد. اتفاقاً یک مورد هم، عصبانی شده بودند، لذا تمام سال را غیر از روزهایی که حرام بود، روزه گرفتند.

دوری از مرجعیت

او فارغ از تعلقات دنیایی بود. یک وقت می فرمود:

من یک قدم هم برای رسیدن به این موقعیت برداشته ام.

بعد از فوت مرحوم آیت الله نائینی، از تبریز برای ایشان نامه نوشتند و رساله خواسته بودند. ایشان در جواب، به این مضمون نوشته بودند:

به آیت الله اصفهانی مراجعه کنید، با شرایطی که من دارم و در بروجرد ساکن هستم، ارسال رساله موجب تفرقه می شود.

اجتناب از خودپسندی

ایشان اهل تظاهر و خودپسندی نبود. شخصی، تقویمی چاپ می کند و عکس آن بزرگوار را در حالی که عکس ایشان وسط، و عکس بزرگان دیگر در اطراف آن بود به چاپ می رساند. این شخص برای کاری که داشته بود، می آید که ایشان، متوجه چاپ عکس خود، در تقویم می شوند. در این هنگام، به آن شخص به تندی تذکر می دهند.

نمونه ای از احترام طبقات مختلف

ایشان در میان عموم طبقات محبوبیت داشت. خارج و داخل، شیعه و سنی، همه و همه به او احترام می گذاشتند. این محبوبیت، مخصوصاً در زمان فوتشان نمایان تر بود.

تقل می کنند هنگامی که خبر رحلت آن بزرگوار، از طریق رادیو اعلام می شود، داروخانه داری، در پیش مشتریان - که در بین آنان خانم بی حجابی هم بوده است - حرف نامربوطی می زند.

زن بی حجاب، وقتی که توهین به مرجع شیعیان را می شنود، به شدت ناراحت می شود، و با لنگ کفش، به دهان داروخانه دار می زند که دهان داروخانه دار مجروح می شود.

عدم معرفی فعالیت ها و اقدامات ایشان

از آن روی که آیت الله بروجردی (قدس سره) اهل تظاهر نبود، کارها و خدمات ایشان، مخصوصاً فعالیت ها و اقدامات سیاسی و اجتماعی ایشان، معرفی نمی گشت و خود از آن ممانعت می کرد. شاید برخی از حوادث سیاسی که در آن زمان اتفاق افتاده و ایشان در آنها نقشی داشته و اکنون مقداری مبهم هستند به همین خاطر باشد.

احتیاط در فتوا دادن

ایشان در فتوا دادن نیز محتاط بودند. یادم هست یک خانواده ای در هواپیما از بین رفته بودند و تقدم و تأخر فوت آنان معلوم نبود. برای

ارث و میراث اینان سؤال شده بود که چگونه است؟ در میراث غرقا و مهدوم علیهم، حکم روشن است. حال آیا اینجا هم مثل آنجا است یا نه؟ به من فرمودند که روایات باب را برای ایشان بخوانم. پس از آن که خواندم و بررسی شد، عرض کردم:

آقا! حکم این افراد روشن است. اینان ملحق به همان غرقا و مهدوم علیهم می باشند.

به من فرمودند:

چرا تسرع در فتوا دادن می کنید؟

نمونه ای از هوشیاری سیاسی اجتماعی

نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز، بسیار هوشیار و مواظب بودند.

یادم هست بنا بر فتوای ایشان، ازدواج دائم با اهل کتاب (بر خلاف مشهور) مجاز بود.

در آن زمان شاه، تصمیم داشت با دختری ایتالیایی، ازدواج دائم بکند. دستگاه عده ای را، در چند نوبت برای استفتاء، نزد آیت الله بروجردی (قدس سره)، فرستاده بودند. البته هدف خود را نمی گفتند، بلکه به صورت عادی و برای گرفتن استفتاء آمدورفت می کردند.

آیت الله بروجردی (قدس سره) از قضیه مطلع شده بودند و فهمیده بودند که رژیم می خواهد با گرفتن این فتوا، مدرکی داشته باشد برای کار شاه.

آقا روایات باب را دوباره بررسی کردند؛ اما نظرشان همان جواز نکاح دائم با کتابی شد. ولی از آنجایی که ازدواج رئیس مملکت

اسلامی را با یک غیرمسلمان، به صلاح جامعه اسلامی نمی دانستند و مفسد و پیامدهای ناگوار آن را به روشنی می دیدند، در پاسخ استفتاء آنان فتوای خود را نوشتند، بلکه نوشتند:

مشهور بین اعظم فقها، امامیه، حرمت ازدواج دائم، با کتابیه است.

حوزه: از مهمترین ابعاد شخصیت آیت الله بروجردی، مرتبه عرفانی و معرفتی ایشان است. لطفاً در این مقوله صحبت فرمایید.

عارف به عرفان حقیقی

عرفان برگرفته از قرآن و معارف اهل بیت (علیهم السلام)

مرتبه عرفانی و معرفتی ایشان، بسیار عالی بود. این مرتبه از مهمترین ابعاد شخصیت ایشان بود.

آیت الله بروجردی (قدس سره) از کسانی بود که حقیقت حق را درک کرده و یافته بود. عرفانش، از عرفان خالص قرآنی و توحیدی الهام گرفته بود و از تعطیل و تشبیه منزّه بود.

از احادیث شریفه و نهج البلاغه و ادعیه صحیفه کامله و سایر دعوات مأثوره از پیغمبر اعظم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و اهل بیت (علیهم السلام)، مانند دعای کمیل، عرفه، ابوحمزه و ... بهره می گرفت.

از دعاهایی که از مضامین بلند عرفانی و حقایق توحیدی و اخلاقی و تربیتی آنها، جهت تکمیل معارف و تهذیب اخلاق و صفای روح می توان کمک گرفت، بهره می برد.

اثر این گونه عرفان، از اخلاق و رفتار ایشان مشهود بود. سیروسلوک ایشان، کاملاً شرعی و در محدوده ریاضات شرعیہ بود. انجام فرائض، نوافل، انواع عبادات، خلوص نیت، دعاها، ذکرها، فکر و محاسبه نفس، تأسف بر گذشته، خوف از حال و آینده، انجام مستحبات و ترک مکروهات برنامه های سیر و سلوکی ایشان بود. در این راه، معتقد به ارشادات شرعی بودند. غیر از تعالیم مأثورہ و شرعیہ را معتبر نمی شمردند.

رد سیروسلوک متصوفه و غلوآمیز

در عرفان و خدانشناسی و سیروسلوک، هیچ خط و حرفی را معتبر نمی شناختند، و برنامه های به اصطلاح عرفانی متصوفه و غلوآمیز را شدیداً تخطئه می کردند. به حفظ حریم توحید و نفی شرک اهمیت بسیار می دادند.

خلاصه در عرفان و سیروسلوک، همان خط و راه مستقیم بزرگان اصحاب و علما، مانند شیخ طوسی، علامه مجلسی، و سایر فقها و محدثین عالی قدر را یگانه خط نجات می دانستند. در عین حال، با نگرش وسیعی که داشتند، دور از تحجر و تقدس مآبی های عوام پسند بودند.

افکار صوفیانه و اعمال و حالاتی را که چه بسا، برخی نادانان، برای پیروان طریقت، فضیلت و کرامت اخلاقی و نشانه اعراض از دنیا و صفای باطن می شمردند، مردود می دانستند. اسلام ناب محمدی را خالی از رهبانیت و بی تفاوتی می شمردند.

مواظب بودند که در بیان ربط عالم و ماسوی الله به خداوند، از ارشادات و اصطلاحات قرآن خارج نشوند و در تعبیرهایی، مانند خلق و خالق و مخلوق از آن تبعیت کنند. اصطلاحات عرفانی مصطلح در متصوّفه را، بر زبان نمی آوردند.

مبارزه با فرق ضاله

باطل شمردن بدعت های فِرَق را از وظایف مهم علما می دانستند و با همه فرق ضاله، خصوصاً فرقه یا حزب مزدور بهائیت، مواضع منفی بسیار محکم و قاطع داشتند.

تجسم تسلیم خالص به شرع

خلاصه آن فقیه عظیم و عظیم فقها، در اسلام و راه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ذوب شده بود. می توان گفت: تجسمی از تسلیم خالص به شرع، در همه ابعاد و جوانب آن بود. زبان حالش این بود:

آن--چه نه از ش--رع ب--رآرد علم *ور منم آن حرف در آن کش قلم

معتقد بود که راه و رسم عبادت و دعا و تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و صفای باطن و کمال معرفت و قرب الهی را باید از اهل بیت (علیهم السلام) آموخت. همان طور که در فقه، همه احکام را توقیفی می دانیم که باید با ادله محکم، استناد هر حکم، حتی استحباب و کراهت را به اثبات رساند و غیر این حرام است، در اوراد، اذکار، عبادات، ریاضت ها، اصطلاحات

عرفانی، معرفه الله، اسماء الحسنی و مقامات و درجات انبیا و ائمه (علیهم السلام) نیز این توفیقی بودن را باید رعایت کرد.

نمونه ای از رد غلو و مطالب خلاف

یادم هست در مجلس جشن مولی امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) کسی شعری را می خواند که با موازین اسلام، نمی ساخت. آیت الله بروجردی (قدس سره) به وی فرمود: نخوان.

برادرم آیت الله حاج علی آقا صافی واسطه شد، و بنا کرد به توجیه کردن که اشکالی ندارد و ...

آیت الله بروجردی به این بیت اشاره کرد که این بیت، چه توجیهی دارد و با موازین اسلام، چگونه می سازد:

توبه این جمال و خوبی * چو به ط-ور جلوه آیی

آرنی ب--گو به آن کس * که ب-گ-فت ل-ن ت--رانی(1)

ترک مطالعه مثنوی

یا خودم از ایشان شنیدم که به این مضمون می فرمود:

من زمانی بود که مثنوی را مطالعه می کردم. روزی صدایی را شنیدم که می گفت: راه را گم کرده است!

پس از آن، مطالعه مثنوی را ترک کردم، به جای آن، «عده الداعی» ابن فهد حلی را برای مطالعه انتخاب کردم.

ص: 105

1- . شرح مفصل این قضیه، در قسمت دفتر خاطرات گذشت.

به هر صورت، آیت الله بروجردی (قدس سره)، مفاهیم و اصطلاحات مأخوذه از دیگران را در معرفه الله و ربط عالم شهادت به عالم غیب، قاصر از اصطلاحات قرآنی می دانست.

در شرط ادب و ترک خودبینی و تنزه از غرور علمی همان راهنمایی های شرعی و شرح و بسط و تغییر و بیان آنها را کافی می دانست. چنان که از خواجه طوسی (قدس سره) به این مضمون نقل شده است که در رعایت این تأدب می فرماید:

اگر اصطلاحات عرفانی و اسماء الحسنای الهی از شرع نرسیده بود و امنای وحی، آن را تلقین نکرده بودند و از طریق آنان، مجاز در به کار بردن این اسماء نبودیم، با ملاحظه شرط ادب و عرض قصور از معرفت، نمی توانستیم به خود اجازه بدهیم که خدا را حتی با این الفاظ و اسماء الحسنی بخوانیم.

بدیهی است این مرتبه که از بیان خواجه (قدس سره) استفاده می شود، کمال معرفت و اذعان به حقیقت است.

حوزه: از اینکه قبول زحمت فرمودید و ما را در بزرگداشت این مرد بزرگ یاری کردید، متشکریم.

امیدوارم ان شاء الله موفق باشید و در ادای حق این بزرگان توفیق پیدا کنید. امید است یاد و ذکر ایشان برای ما، به مصداق: «عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ يَنْزِلُ الرَّحْمَةُ»⁽¹⁾ سبب نزول رحمت الهی باشد.

ص: 106

1- . مجلسی، بحار الانوار، ج 90، ص 349؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 5، ص 275. «هنگام یاد صالحان رحمت نازل می شود».

1- . این مصاحبه توسط مجله نقد و نظر تحت نظر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در زمستان 1373 هجری شمسی، شماره 1 به طبع رسید.

تقد و نظر: اولین سؤال این است که می گویند آیت الله بروجردی، دلیل انسداد را از نظر تاریخی ریشه یابی کرده بود، و آن را برخلاف آنان که آن را دلیل بر حجیت ظن مطلق می دانند، دلیل بر حجیت خبر واحد می دانست. خواهشمند است در این زمینه توضیحی بیان فرمایید.

ریشه یابی دلیل انسداد

اشاره

یکی از شیوه های تحقیقی مرحوم استاد اعظم آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه این بود که مباحث علمی را ریشه یابی، و تطور هر مسأله را در طی قرن ها بررسی می کردند.

در دلیل انسداد نیز اعمال همین شیوه موجب شد که عدولی را از عصر محقق آقا جمال الدین خوانساری (رحمه الله) بررسی نمایند، و در نتیجه به این رسیده اند که دلیلی که در نهایت حجیت خبر واحد را اثبات می نماید تا آنجا از اصلش عوض شده است که برای حجیت مطلق ظن یا ظن مطلق اقامه شده است.

خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس

لذا ایشان در مجلس درسشان - که حقیر تقریرات آن را نوشته ام -

تقد و نظر: اولین سؤال این است که می گویند آیت الله بروجردی، دلیل انسداد را از نظر تاریخی ریشه یابی کرده بود، و آن را برخلاف آنان که آن را دلیل بر حجیت ظن مطلق می دانند، دلیل بر حجیت خبر واحد می دانست. خواهشمند است در این زمینه توضیحی بیان فرمایید.

ریشه یابی دلیل انسداد

اشاره

یکی از شیوه های تحقیقی مرحوم استاد اعظم آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه این بود که مباحث علمی را ریشه یابی، و تطور هر مسأله را در طی قرن ها بررسی می کردند.

در دلیل انسداد نیز اعمال همین شیوه موجب شد که عدولی را از عصر محقق آقا جمال الدین خوانساری (رحمه الله) بررسی نمایند، و در نتیجه به این رسیده اند که دلیلی که در نهایت حجیت خبر واحد را اثبات می نماید تا آنجا از اصلش عوض شده است که برای حجیت مطلق ظن یا ظن مطلق اقامه شده است.

خاستگاه اول بحث دلیل انسداد در جلسه درس

لذا ایشان در مجلس درسشان - که حقیر تقریرات آن را نوشته ام- دلیل انسداد را در دو فصل عنوان کردند: ابتدا و در فصل اول بر مسلک متأخرین، از محقق خوانساری مخصوصاً شیخ و محقق خراسانی به نحو مستوفی آن را در ضمن پنج مقدمه بیان کردند و سپس متعرض جواب آن شدند.

خاستگاه دوم بحث دلیل انسداد در جلسه درس

در فصل دوم آن را به مسلک بزرگانی که قبل از محقق خوانساری متعرض این دلیل شده و در کلماتشان به فرمایش ایشان ذکری از مقدماتی که متأخرین ذکر کرده اند نیست بیان نمودند، و در نهایت، حجیت خبر واحد را اثبات کردند، نه حجیت مطلق ظن را.

تقریر دلیل انسداد

و از جمله با این بیان، این دلیل را تقریر فرمودند: به مقتضای آیه نفر (1) و اشباه آن از آیات دیگر، مانند آیه کتمان، (2) و برحسب اخبار بسیار، تعلیم و تعلم احکام و استفتاء و افتاء و قضا واجب است، و احدی در امور دنیا و آخرت مطلق العنان نیست، و شارع مقدس راضی به فوت فوائد این همه احکام که در کتاب و سنت در ابواب بسیار ذکر شده نیست، زیرا مقصود از این احکام این است که در جمیع امور معاش و معاد مرجع مردم باشد، و ملاک و میزان برای رفع اختلافات و فصل

خصوصیات و حفظ نظامات و جهات دیگر باشد. لذا برای اینکه غرضش نقض نشود، و انزال کتاب و ارسال رسول به این شرایع بی فایده نگردد، و این فواید محفوظ بماند و در طول اعصار و مرور قرون به مردم برسد، تعلیم و تعلم آنها را واجب، و کتمان آن را حرام فرموده است.

پس اگر باب علم به این احکام و طرق یقینیه به آنها منسد باشد، یا باید قائل باشیم به اکتفای به احکام معلومه مسلّمه که به صریح آیات و روایات که دلالت بر بقای دین اسلام الی یوم القیامه دارند جایز نیست، زیرا اکتفای به این مقدار قلیل اگر نگوییم منتهی به فوت فواید همه احکام می شود قطعاً موجب فوت فواید بیشتر احکام می گردد، یا اینکه بگوییم (و باید بگوییم) این احکام باید از طرق ظنیه متعارفه نه غیر متعارف، مثل قیاس احراز شود؛ لدوران ال-مر بین الأخذ بالطریق الظنی المتعارف ومتابعه الظن أو متابعه الوهم ولا شک فی کون العقل قاطعاً بحجیه الظن الحاصل من الطریق المتعارف وامضاء الشارع هذه الطریقه ولا یخفی علیک أن تعلم الأحکام وتعلیمها بالطریق المتعارف والقول به والإفتاء به لیس قولاً بغير علم لأنه هو العلم المأثور الذی أطلق علیه العلم فی الكتاب والسنة کقوله تعالی: او اثاره من علم.

ومع هذا البیان لا حاجة الی المقدمه الاولى والثالثه والرابعه والخامسه ویثبت به حجیه الخبر والظن الحاصل منه لانه هو الطریق المتعارف فی عصر النبی والائمه - صلوات الله علیهم - الی زماننا هذا ولا یشمل الدلیل الا الطریق المتعارف فلا

حاجه فی اخراج مثل القیاس عن شموله له الی الاستدلال لانه لیس من تلک الطرق. (1)

و بالجمله بین این بیان و بیان بزرگانی که بعد از محقق خوانساری دلیل انسداد را عنوان کرده اند، فوارق متعددی است که در تقریرات بحث استاد اعظم نوشته ام.

نقد و نظر: آیت الله بروجردی به اقوال ائمه عامه و نظریات صحابه احاطه داشت، چون معتقد بود که بدون اطلاع از فضا و محیط صدور روایت، بررسی و فهم کامل آن میسر نیست، و تنها یک معنای ظاهری از لفظ استفاده می شود. آیا این شیوه از ابتکارات ایشان بود؟

احاطه بر فقه عامه و شناخت محیط و فضای صدور روایت تا چه اندازه در اجتهاد تأثیر دارد؟

ص: 112

1- . امر دایر است میان انتخاب راه ظنی متعارف و پیروی از آن یا پیروی کردن از وهم؛ و شکی نیست که عقل حکم قاطعانه بر حجت بودن ظن دارد؛ ظنی که از طریق متعارف به دست آمده باشد و شارع هم این راه را امضا کرده است؛ و پوشیده نماند که یادگیری و یاد دادن احکام با طریق متعارف و قائل شدن بر آن و فتوا دادن طبق آن قول بدون علم نیست؛ زیرا آن علم رسیده از معصوم است که در کتاب و سنت بر آن علم اطلاق شده است، مانند قول خدا: یا عملی که از علم برگرفته باشد. با این بیان نیازی به مقدمه اول و سوم و چهارم و پنجم نیست و با آن حجت بودن خبر و ظنی که از آن به دست می آید ثابت می شود زیرا ظن راه و روش متعارف در زمان پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام) تا زمان ما بوده است و دلیل جز بر طریق متعارف چیز دیگری را شامل نمی شود؛ پس نیازی به خارج ساختن مانند قیاس نیست؛ زیرا آن از این راه ها نیست.

شکی نیست که اطلاع بر فتواها و اقوال صحابه و تابعین و علمای عامه در فهم و استفاده صحیح از یک دسته از روایات که نظر به آن اقوال دارند، و همچنین در فهم جهت صدور روایات مؤثر است.

بنابراین هر کجا و در هر روایت که محتمل باشد ناظر به اقوال غیر اهل بیت (علیهم السلام) است یا جهت صدور آن معلوم نباشد، اطلاع بر این فتاوا و اقوال لازم است. این علمی است که قدمای فقها در آن متبحر بوده اند و به آن اهمیت می داده اند؛ چنان که شیخ طوسی (قدس سره) در این رشته کتاب مهم و بی نظیر «خلاف» را تألیف کرده و علامه حلی - رضوان الله تعالی علیه - «تذکره الفقهاء» را مرقوم داشته است. در این اواخر چنانکه باید این علم در محافل علمی و جلسات درس و بحث مطرح نبود یا کمتر مطرح می شد و تقریباً متروک شده بود.

چاپ کتاب خلاف شیخ طوسی (قدس سره) به امر معظم له

همین کتاب «خلاف» در دسترس و مورد مراجعه نبود و آیت الله العظمی بروجردی بودند که امر به طبع و نشر آن کردند و این علم را از نو متداول ساختند. آن مرحوم با احاطه عجیبی که به اقوال صحابه و علمای اسلام از هر فرقه داشتند، اهمیت این علم و نیاز فقیه را به آن روشن نمودند؛ به طوری که کتاب «خلاف» پس از طبع اول و دوم که به امر ایشان انجام گرفت، مکرر به طبع رسید. یکی دیگر از فواید این

علم این است که در مقایسه فقه اهل بیت (علیهم السلام) با فقه دیگران، قوت فقه اهل بیت (علیهم السلام) و استقامت و ابتنای آن بر کتاب و سنت معلوم می شود.

نقد و نظر: ایشان با تسلطی که بر اصول داشتند و حتی صاحب ابتکاراتی نیز در آن بوده اند، در مقام استنباط، کمتر به اصول تمسک می کردند. چنین شیوه ای در بعضی از شاگردانشان مشاهده می شود، علت این موضوع چیست؟

تمسک کم به اصول عملیه

اشاره

همین طور است. معظم له بسیار اندک به اصول عملیه تمسک می کردند، و علت این استغنا از تمسک به اصول عملیه، تخصص کامل ایشان در فهم روایات و دقتی بود که در آنها به کار می بردند، و حسن سلیقه ای بود که در رفع تعارض بین اخبار متعارض داشتند.

تأکید بر نیاز فقیه به علم اصول

در عین حال به علم اصول و نیاز فقیه به آن بسیار تأکید داشتند و دلیل آن حاشیه مفصل و دقیق و عمیقی است که بر «کفایه» استادشان مرقوم فرموده اند.

نقد و نظر: آیا سبکی که آیت الله بروجردی در اجتهاد داشتند، مانند احاطه بر فقه و استفاده کمتر از اصول، می توان گفت که در تحصیل حکم شارع اطمینان بیشتری می آورد؟

اطمینان بیشتر با عمل به روش استنباطی معظم له

حتماً سبک ایشان در فقه، استنباط، ورود و خروج در مسائل، بیشتر مورد اعتماد است.

احاطه بر اسناد روایات و رجال و طبقات، احاطه بر اقوال عامه، احاطه بر اقوال خاصه، مخصوصاً قدما، دقت در مضامین روایات و حتی تعداد آنها، که گاهی بابتی را که مثلاً در «وسائل الشیعه» بیست حدیث دارد به چند حدیث ارجاع می دادند، سبک ایشان را ممتاز قرار داده بود.

رواج کتب قدمای شیعه به سبک تدریس ایشان

کتابی مثل کتاب «مفتاح الکرامه» که کمتر مورد مراجعه بود، به واسطه سبک تدریس ایشان و عنایتی که به بررسی اقوال فقهای شیعه، مخصوصاً قدما داشتند، بین مدرسین و در حوزه ها متداول و مورد مراجعه شد.

نقد و نظر: این طبقه بندی رجال که ایشان انجام دادند چه فوایدی در فهم روایات و تشخیص صحت و سقم آن دارد؟ و آیا به این شیوه از فقهای شیعه کسی رجال را طبقه بندی کرده بود؟ و آیا معظم له این روش را از عامه اقتباس نموده بودند؟

نقش علم رجال در اجتهاد

اشاره

واضح است که علم طبقات رجال و روات در تشخیص صحت و

ص: 115

سقم احادیث دخالت دارد. گاه حدیثی معنعن و یا سند به ظاهر متصل الاسناد دیده می شود که با استفاده از علم طبقات عدم اتصال بعض اسناد و ارسال آن معلوم می شود. علاوه براین، کل احادیث موصوله الاسناد اگرچه به ظاهر معنعن هستند، اما احتمال سقط و حذف بعضی اسانید و ارسال در آنها منتفی نیست، و با علم طبقات عدم ارسال آنها معلوم می شود و حاجتی به اعمال اصول ظنیه، مثل اصل عدم خطا و اشتباه و اصل عدم حذف، نیست.

ابتکار معظم له در طبقه بندی رجال

اما اینکه قبل از آن بزرگوار کسی از فقهای شیعه به این شیوه، رجال را طبقه بندی کرده باشد، حقیر کسی را نمی شناسم؛ چنان که وجود این شیوه را فی الجمله در بین عامه، دلیل بر اقتباس ایشان از آنها نمی توان گرفت، زیرا این فکری است که برای شخص متتبع در روایات و اسانید مثل ایشان، ابتکار و خودبه خود پیش می آید.

ص: 116

1. قرآن كريم.

2. نهج البلاغه، الامام على بن ابي طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، الشريف الرضى، تحقيق صبحى صالح، قم، انتشارات هجرت، 1414ق.

3. الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبى (م. 463ق.)، بيروت، دار الجيل، 1412ق.

4. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (عليهم السلام)، مجلسى، محمدباقر (م. 1111ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403ق.

5. تحف العقول عن آل الرسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن 4)، قم، نشر اسلامى، 1404ق.

6. الخصال، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامى، 1362ش.

7. روضه الواعظين و بصيره المتعظين، فتال نيشابورى، محمد بن احمد (م. 508ق.)، قم، الشريف الرضى، 1375ش.

8. شرح الاخبار فى فضائل الائمه الاطهار (عليهم السلام)، مغربى، قاضى نعمان بن محمد تميمي (م. 363ق.)، قم، نشر اسلامى، 1409ق.

9. صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261ق.)، بيروت، دار الفكر.

ص: 119

10. صفات الشيعة، صدوق، محمد بن علي (م. 381ق.)، تهران، انتشارات اعلمي، 1362ش.
11. الغيبة، طوسي، محمد بن حسن (م. 460ق.)، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، 1411ق.
12. الفائق في غريب الحديث، زمخشري، محمود بن عمر (م. 583ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، 1417ق.
13. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1407ق.
14. كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرساله، 1409ق.
15. من لا يحضره الفقيه، صدوق، محمد بن علي (م. 381ق.)، قم، نشر اسلامي، 1404ق.
16. وسائل الشيعة، حر عاملي، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، قم، مؤسسه آل البيت(عليهم السلام) لاهياء التراث، 1408ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه

تصویر

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیه التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیه الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی / فارسی
۷	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة وعشر حدیث من کتب عامه)	عربی	—
۹	پرتوی از فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	فارسی	—
۱۰	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها والفاظها	عربی	—

—	عربی	احادیث الفضائل	۱۱
فقه			
—	فارسی	توضیح المسائل	۱۲
—	فارسی	منتخب الاحکام	۱۳
انگلیسی	فارسی	احکام نوجوانان	۱۴
—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸
—	عربی	القول الفاخر فی صلاة المسافر	۲۹
—	عربی	فقه الخمس	۳۰
—	عربی	أوقات الصلوة	۳۱

—	عربي	التعزير (احكامه وملحقاته)	٣٢
فارسي	عربي	ضرورة وجود الحكومة	٣٣
—	عربي	رسالة في معاملات المستحدثة	٣٤
—	عربي	التداعي في مال من دون بينة ولا يد	٣٥
—	عربي	رسالة في المال المعين المشتبه ملكيته	٣٦
—	عربي	حكم نكول المدعى عليه عن اليمين	٣٧
—	عربي	ارث الزوجة	٣٨
—	عربي	مع الشيخ جاد الحق في ارث العصبه	٣٩
—	عربي	حول ديات ظريف ابن ناصح	٤٠
—	عربي	بحث حول الاستسقام بالالزام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربي	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربي	الشعائر الحسينية	٤٣
آذري	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربي	الرسائل الفقيهية من فقه الاماميه	٤٥
—	عربي	الاتقان في احكام الخلل والنقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربي	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧
—	عربي	رسالة في الشهرة	٤٨
—	عربي	رسالة في حكم الاقل والاكثر في الشبهة الحكمية	٤٩

۵۰	رسالة في الشروط	عربی	—
عقاید و کلام			
۵۱	عرض دین	فارسی	—
۵۲	به سوی آفریدگار	فارسی	—
۵۳	الهیات در نهج البلاغه	فارسی	—
۵۴	معارف دین در ۳ جلد	فارسی	—
۵۵	پیرامون روز تاریخی غدیر	فارسی	—
۵۶	ندای اسلام از اروپا	فارسی	—
۵۷	نگرشی بر فلسفه و عرفان	فارسی	—
۵۸	نیایش در عرفات	فارسی	—
۵۹	سفرنامه حج	فارسی	—
۶۰	شهید آگاه	فارسی	—
۶۱	امامت و مهدویت	فارسی	—
۶۲	نوید امن و امان/۱	فارسی	—
۶۳	فروغ ولایت در دعای ندبه/۲	فارسی	عربی
۶۴	ولایت تکوینی و ولایت تشریحی/۳	فارسی	—
۶۵	معرفت حجت خدا/۴	فارسی	—
۶۶	عقیده نجات بخش/۵	فارسی	—
۶۷	نظام امامت و رهبری/۶	فارسی	—
۶۸	اصالت مهدویت/۷	فارسی	عربی
۶۹	پیرامون معرفت امام/۸	فارسی	—
۷۰	پاسخ به ده پرسش/۹	فارسی	آذری

۷۱	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۰	فارسی	—
۷۲	وابستگی جهان به امام‌زمان/۱۱	فارسی	—
۷۳	تجلی توحید در نظام امامت/۱۲	فارسی	—
۷۴	باورداشت مهدویت/۱۳	فارسی	—
۷۵	به‌سوی دولت کریمه/۱۴	فارسی	انگلیسی
۷۶	گفتمان مهدویت/۱۵	فارسی	عربی
۷۷	پیام‌های مهدوی/۱۶	فارسی	—
۷۸	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	فارسی	انگلیسی
۷۹	گفتمان عاشورایی	فارسی	—
۸۰	مقالات کلامی	فارسی	—
۸۱	صراط مستقیم	فارسی	—
۸۲	الی هدی کتاب الله	عربی	—
۸۳	ایران تسمع فتجیب	عربی	—
۸۴	رسالة حول عصمة الانبياء والائمة	عربی	—
۸۵	تعليقات على رسالة الجبر والقدر	عربی	—
۸۶	لمحات فى الكتاب والحديث والمذهب	عربی	—
۸۷	صوت الحق ودعوة الصدق	عربی	—
۸۸	رد اكدوبة خطبة الامام على <small>عليه السلام</small> ، على الزهراء <small>عليها السلام</small>	عربی	—
۸۹	مع الخطيب فى خطوطه العريضة	عربی	اردو/ فرانسسه

—	عربى	رسالة فى البداء	٩٠
—	عربى	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثنى عشر <small>عليه السلام</small>	٩١
—	عربى	حديث افتراق المسلمين على ثلاث وسبعين فرقة	٩٢
—	عربى	من لهذا العالم؟	٩٣
—	عربى	بين العلمين، الشيخ الصدوق والشيخ المفيد	٩٤
—	فارسى	داورى ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد	٩٥
—	عربى	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمان»	٩٦
—	عربى	امان الامة من الضلال والاختلاف	٩٧
—	عربى	البكاء على الامام الحسين <small>عليه السلام</small>	٩٨
—	عربى	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	٩٩
—	فارسى	پيام غدیر	١٠٠
تربيتى			
—	فارسى	عالى ترين مكتب تربيت و اخلاق يا ماه مبارك رمضان	١٠١
—	فارسى	بهار بندگى	١٠٢
—	فارسى	راه اصلاح (امر به معروف و نهى از منکر)	١٠٣
—	فارسى	با جوانان	١٠٤

تاریخ			
—	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	۱۰۵
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۱۰۶
سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۰۷
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۸
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۰۹
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۱۰
تراجم			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۱
—	فارسی	زندگانی جابر بن حیان	۱۱۲
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۳
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۴
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۵
—	فارسی	بزم حضور	۱۱۶
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۷
—	فارسی	صحيفة المؤمن	۱۱۸
—	فارسی	سبط المصطفی	۱۱۹
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۲۰

مقاله‌ها و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۱
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۲
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۳
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۴
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۵
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

